

## رونمایی از جلد نخست لغت نامه ترکی آذربایجانی در اردبیل بیچاره آذربایجان!



صفحه یک

آچه به کس نتوان گفت

پاسخ روزنامه‌نگار آذربایجانی به توهم گرایان پان ترکیست

# مرز ایران مرز دوستی است

صفحه هفت



## برای حافظ شناس بزرگ روزگار ما

صفحه شش

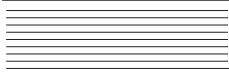


دکتر حسین نصیری در گفت‌وگو با وطن‌یولی از لزوم توسعه در مرزها گفت؛

# موقعیت ایران منبع ثروت است

برنامه‌ریزان ما باید ایران را دوست داشته باشند

صفحه چهار و پنج



جلد کتاب را نیز طوری تنظیم نموده‌اند که هر بیننده با مشاهده نام شیخ صفی‌الدین در بالا با خط درشت در زیر آن و عنوان قارا مجموعه تصور خواهد کرد که این اثر از شیخ صفی بوده و ... معنی دیگری در ذهن متبادر نمی‌گردد».

این بابت رویکردهای تازه جناب آقای محمدزاده صدیق که روزگاری در نشریه یولداش خودشان را با قیله مسکو تنظیم می‌کردند و امروز با قیله آنکار تنظیم کرده و اسلام‌گرا شده‌اند به ایشان احسنت گفت. این رویکرد تازه ممکن است دوزگون را کمی ظاهر‌الصلاح‌تر جلوه دهد و راهی تازه برای بازی‌های سیاسی بگشاید اما چیزی بر وجهه علمی و فرهنگی‌شان نخواهد افزود و ایشان بهتر است عرصه زبان و فرهنگ آذربایجانی را به چهره‌ها و افراد شناخته شده و سالمی هم چون استاد جمشید علیزاده، استاد جلال محمدی، استاد ناصر همرنگ، دکتر افشین جعفرزاده، استاد مصطفی قلیزاده علیبار، دکتر احمد فرشایفیان، دکتر رجب ایزدی، دکتر حسین نوین و آقایان محمد طاهری خسروشاهی و رحیم نیکیبخت و دکتر رضا شیبانی و ... بسپارند افرادی که هم دلسوز زبان ترکی آذربایجانی هستند و نمی‌خواهند فرهنگ بومی و اصیل آذربایجان را در مسلخ پاکو و آنکارا قربانی کنند و هم قصد ندارند از نمذ قوم‌گرایی برای هوس‌های سیاسی خود کلاه بیافند و هر روز با یک رنگ و یک بازی جدید به دنبال ضربه به همبستگی و وحدت ملت بزرگ ایران باشند. به نظر می‌رسد آیت‌الله عاملی نیز متوجه نفوذ عوامل قوم‌گرا در تدوین لغت‌نامه ترکی آذربایجانی شده‌اند و به همین دلیل ساعاتی مانده به مراسم رونمایی آقای محمدزاده صدیق را از فهرست سخنرانان حذف کردند اما نقش اهالی فرهنگ و ادبیات آذربایجان نیز در این میان نباید مورد غفلت قرار بگیرد که چگونه با خالی کردن عرصه و عدم ارتباط با آیت‌الله عاملی اجازه داده‌اند این افراد غیرمتخصص اما مدعی به ایشان نزدیک شده و با ادعای دلسوزی برای زبان ترکی آذربایجانی قدمی دیگر علیه فرهنگ محلی و بومی آذربایجان بردارند.

**مراسم رونمایی به افق استانبول**

مراسم رونمایی این لغت‌نامه نیز خود رنگ و بویی خاص داشت و مجری مراسم تحت تاثیر جو سال‌های اخیر و این لغت‌نامه با کاربرد فراوان واژگان استانبولی و باکویی (به طور مثال عبارت آکادمیسینلر به جای دانشگاهیان! و محتشم و ...) تلاش کرد همرنگ جماعت شود! سیف‌الدین آلتایلی هم مهمان ترکیه‌ای این مراسم که به گفته خود سی سال مدیر رادیوی آذربایجانی ترکیه بوده سخنان ضدایرانی ارائه کرد. رادیو آذربایجانی جمهوری ترکیه طی دهه‌های گذشته محل حضور و فعالیت افراد تجزیه‌طلب مختلفی بوده و اخبار متعددی علیه تمامیت‌رضی ایران منتشر کرده‌است. آلتایلی در سخنان خود ضمن آن‌که مفاهیم مورد‌استفاده تجزیه‌طلبان آذربایجانی چون آذربایجان جنوبی را به کار می‌برد از ماهیتی به نام جهان ترک که یک ایده نژاد پرستانه ترک‌گرایانه پان‌تورانیستی است و ایران را مانعی بر سر راه خود می‌بیند بهره.

ادامه در ستون صفحه دوم

معاصر» فعلاً مستندترین فرهنگ زبان ترکی آذربایجانی است و هر چند مرحوم بهزاد بهزادی نیز گرایش قوم‌گرایانه داشته و از هواداران فرقه دموکرات آذربایجان نیز بوده اما متخصصین فعلاً این فرهنگ را به عنوان مرجع در زبان ترکی آذربایجانی مورد استناد قرار می‌دهند.

**اعضای غیر علمی هیأت علمی!**

حضور حسین محمدزاده صدیق(دوزگون) در رأس هیات علمی لغت‌نامه ترکی آذربایجانی و شاگردان و مریدان دوزگون در مقام اعضای آن نه تنها اعتبار علمی و فرهنگی این لغت‌نامه را مخدوش کرده بلکه هدف اصلی انتشار این لغت‌نامه را نیز زیر سوال می‌برد.
آنگونه که مشخص است هدف از تدوین و انتشار چنین لغت‌نامه‌ای قاعدتاً حفظ و پاسداری از زبان اصیل و بومی ترکی آذربایجانی است حال آنکه همه کسانی که آثار و فعالیت‌های دوزگون و شاگردانش را پیگیری کرده‌اند می‌دانند که این افراد به دنبال تحریف و نابودی زبان اصیل ترکی آذربایجانی و جایگزینی آن با زبان روسی‌زده باکویی و انگلیسی و فرانسوی زده استانبولی هستند. به راستی کسانی که به جای کلمه «مشکل» از عبارت انگلیسی «پرپلیم» و به جای واژه‌اشنای «دانشگاهی» از عبارت «آکادمیسین» استفاده می‌کنند هواداران زبان بومی آذربایجان هستند؟! مگر غیر از این است که در باکو و آنکارا از این واژه‌ها استفاده می‌شود و این افراد به تاسی از آنان واژه نامانوس انگلیسی را به واژه‌های متداول و بومی اما با ریشه زبان فارسی ترجیح می‌دهند؟!

آقای محمدزاده صدیق که با جعل کتاب یوسف و زلیخا به نام حکیم ابوالقاسم فردوسی و جعل کتاب «قارامجموعه» به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی فریاد هم مسلکان قوم‌گرای خود نظیر میرهدایت حصاری را نیز درآورده امروز چگونه می‌تواند در رأس یک لغت‌نامه قرار بگیرد؛ از نخستین الزامات حضور در رأس یک مجموعه علمی با عنوان لغت‌نامه برخوردار ی دانش و آگاهی علمی و از آن مهم‌تر وثاقت و امانتداری علمی است تا دیگران با اطمینان خاطر بتوانند به این لغت‌نامه مرجع ارجاع بدهند و بدون نگرانی از صحت علمی آن بتوانند به آن استناد کنند.
آقای محمدزاده صدیق که بارها در توضیح‌ها و آثار خود نشان داده که واژه‌های من‌درآوردی و جعل شده در دوره آنتارک را به کلمات و واژگان اصیل ترکی آذربایجانی ترجیح می‌دهد چگونه می‌تواند مرجع و منبع مورد استناد زبان ترکی آذربایجانی قرار بگیرد. میرهدایت حصاری از هم مسلکان قوم‌گرای جناب‌آقای صدیق درباره کتاب قارامجموعه می‌نویسد: « در حقیقت این کتاب صرفاً اثری است که خود آقای صدیق تألیف نموده و از چندین کتاب طرفیتی که همه آنها بارها چاپ شده‌اند، نقل نموده است و گاهگاهی نیز نام شیخ صفی‌الدین را (چنانکه خواهیم گفت) از طرف خود در لابه‌لای سطور آنها جای داده است که در متن اصلی موجود نیست... از ماه‌ها پیش در مصاحبه‌هایش در مطبوعات و در صحبت‌هایش در این باره پروپاگاندا (تبلیغ) می‌نموده که کتاب قارا مجموعه را پیدا کرده و به عبارتی کشف کرده و عنقریب آن را منتشر خواهد کرد. روی

گزارش برگزاری همایش رونمایی از جلد نخست لغت نامه ترکی آذربایجانی در اردبیل

# بیچاره آذربایجان!

**لغت‌نامه‌اشتباهی**

با این وجود انتشار نخستین جلد لغت‌نامه ترکی آذربایجانی خلاف انتظارات و رویکردهای دیگر آیت‌الله عاملی می‌نماید و به نظر می‌رسد ایشان نظارت کامل و درستی بر این لغت‌نامه نداشته و روند تدوین جلد نخست این لغت‌نامه به اعتراف رفته است.
آنگونه که در تبلیغات این لغت‌نامه بیان شده این لغت‌نامه زیر نظر آیت‌الله عاملی و به سرپرستی احد بیوته تدوین شده است. اما احد بیوته کیست و چه صلاحیت علمی برای چنین کار مهمی دارد؟ احد بیوته بازیگر برنامه‌های طنز صدواسیمای استان اردبیل است که به سیاق سایر برنامه‌های طنز صدواسیما آثارش سطح هنری پائینی دارد و برخلاف آثار هنری فاخر طنز که با سبک کمدی به انتقاد و بیان دغدغه‌های عمیق اجتماعی و اخلاقی می‌پردازند با شکلك و ادبیات و کلمات نامناسب و غیرمتعارف به ظاهر مخاطب را به خنده وامی‌دارد و در غیاب هنرمندان اصیل توهم محبوبیت مردمی چنان وی را فراگرفت که در انتخابات مجلس شهرستان اردبیل وارد رقابت شد و مردم فهیم اردبیل نیز به درستی به او فهماندند که او را تنها در حد همان «مشه‌سعداله عمی» شخصیت طنزهای صدواسیمایی او قبول دارند و نه بیشتر!

احد بیوته اکنون با مدرک «کارشناسی ارشد مسایل و امور فرهنگی» که به غلط توسط وی و هوادارانش از رشته های دانشگاه اصفهان معرفی شده مدعی سرپرستی لغت‌نامه است در حالی که دانشگاه اصفهان چنین رشته ای ندارد. این رشته قطعاً از رشته‌های غیر آکادمیک و صرفاً کاربردی است و در دانشگاه های کمتر معتبر غیرانتفاعی یا علمی کاربردی ارائه می‌شود و یا احتمالاً منظور بیوته رشته «مدیریت و برنامه ریزی امور فرهنگی» دانشگاه آزاد اسلامی «واحد خوارسگان» استان اصفهان است!

سرپرستی لغت‌نامه و اساساً لغت‌نامه نویسی جزو تخصصی ترین و پیچیده‌ترین فعالیت‌های علمی در هر رشته و دانشی است و معمولاً دانشمندان و متخصصان برجسته صلاحیت علمی ورود به این حوزه را دارند و به همین دلیل است تنها بزرگانی چون علامه علی‌اکبر دهخدا، دکتر محمد معین و دکتر حسن انوری و دکتر علی اشرف صادقی صلاحیت آن را داشته‌اند که در زبان فارسی اقدام به نگارش لغت‌نامه نمایند و اگر بنا باشد که اش چنان شور شود که مثلاً عمویورنگ سرپرستی نگارش لغت‌نامه زبان فارسی را برعهده بگیرد باید فاتحه علم و فرهنگ را خواند همچنان که لغت‌نامه به سرپرستی احد بیوته وزن علمی‌اش بیشتر از لغت‌نامه عمویورنگ نیست!

در مرحله بعد باید گفت این لغت‌نامه نخستین لغت‌نامه ترکی



احد بیوته، سرپرست لغت‌نامه ترکی آذربایجانی



پیش همایش «نقد و بررسی تاریخ‌سازی قومی در ایران، بررسی موردی آذربایجان» توسط «موسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن» در هفتم بهمن ماه ۱۳۹۹ به صورت مجازی برگزار شد.

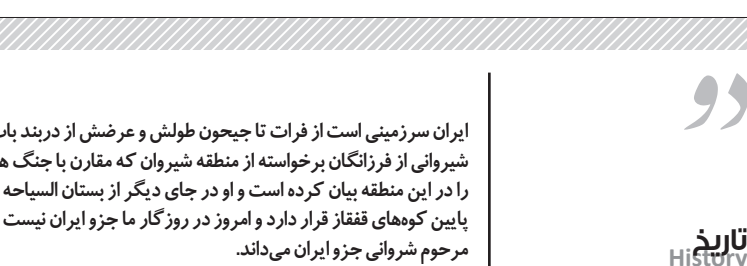
این همایش در راستای نقد و بررسی سازی قومی در ایران برگزار شد. ریشه این تاریخ‌سازی‌ها به سرزمین‌های آن سوی رود ارس بازمی‌گردد که به مرور زمان در ایران راه پیدا کرد و خود را به شکل تاریخنگاری محلی نشان داد، در حالی که این نه تاریخنگاری بلکه تاریخ‌سازی بود. تاریخ محلی بخشی از تاریخنگاری ایران است و مهم‌ترین نمونه‌های آن تاریخ سیستان و تاریخ رویان و تاریخ یزد و تاریخ بیهقی و… هستند. اما تاریخ‌سازی قومی نه بر مبنای شهر و مکان، بلکه بر مبنای زبان و طایفه است و سعی دارد، موجودیتی مبهم را حقیقت جلوه دهد؛ و تاریخی ساختگی برای آن ارائه کنند. در ادامه این موضوع سخنان سخنرانان را در پی می‌خوانید. داوود دشتبانی، مدیر مسئول نشریه وطن‌پولی و دانشجوی دکتری تاریخ روشنفکری مسلمانان قفقاز را به دو دوره تقسیم کرده و در این خصوص گفت: در دوره اول همچنان هویت ایرانی بر جامعه مسلمانان قفقاز غلبه داشت. عباس قلی‌اقا باکی‌خانوف، فتحعلی آخوندزاده و در درجه بعدی میرزا شفیع واضح و سید عظیم شیروانی نماینده اصلی جریان روشنفکری این عصر بودند که در عین حفظ برخی ویژگی‌های فرهنگی ایرانی و حفظ برخی تعلقات جهت گسترش فرهنگ جدید و مبارزه با مظاهر عقب ماندگی با سیاست روس‌ها همراه شدند. این قشر روشنفکران با آنکه همچنان صراحتا با تلویحا ایرانی قلمداد می‌شدند اما نقش مهمی را در سست شدن پیوندهای عاطفی ایران و جامعه مسلمانان قفقاز ایفا کردند. از سال ۱۸۷۵ میلادی دور دوم حیات جامعه مسلمانان قفقاز آغاز گردید که انتشار نشریه ایکینچی توسط حسن بیگ زرداوی و آغاز سلطنت سلطان عبدالحمید دوم در ۱۸۷۶ و جنگ ۱۸۷۸ تا ۱۸۷۹ نقطه عطف این عصر هستند. او ادامه داد: نشریه ترجمان نیز که توسط اسماعیل بیگ گل‌سیرینسکی و تحت تأثیر ایکینچی و کشکول کار خود را در باغچه سرای آغاز کرد، منادی ترک‌گرایی در میان مسلمانان روسیه گردید که در سال‌های بعد دست کم در قفقاز پژواک بلندی یافت. سیاست اتحاد اسلام که در دوران عبدالحمید دوم به سیاست رسمی امپراتوری عثمانی بدل شود توسط این نشریه‌ها با جدیت معرفی تبلیغ و حمایت گردید. این سیاست کم کم با رنگ و بوی ترک‌گرایی نیز آمیخته شد و روشنفکران غیر مذهبی یا کمتر مذهبی را نظیر حسن بیگ زرداوی و اسماعیل بیگ کاسیرینسکی نیز کم کم به همراهی با آن پرداختند. روشنفکران سنی مذهب همچون زرداوی و برداران انسی زاده پیشقرولان ترک‌گرایی در قفقاز بودند و بر خلاف سنت تاریخی، شیعیان نیز آرام دشمنی با عثمانی سنی مذهب را کنار گذاشته و رهبری معنوی این امپراتوری در همه مسلمانان را پذیرفته و مبلغ آن شدند.

سپس دکتر ابراهیم اقبالی، دانشیار دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز در خصوص جایگاه حکیم نظامی گنجوری در هویت ایرانی این منطقه می‌گوید: اولین نکته در مورد حکیم نظامی گنجوی به ذهن‌ خطور می‌کند در مورد جایگاه ادبی و رفیع وی در طول تاریخ ادبیات غنی ایران ابتکارات این شاعر بزرگ است. در جایگاه حکیم نظامی در شعر فارسی و شعر ایران نکته‌های فراوانی می‌شود گفت، یکی از این موارد علاقه شدید نظامی به ایران و ایرانی بودن است خودش در منظومه بلند هفت پیکر می‌گوید:

همه عالم تن است و ایران دل نیست
گوینده زین قیاس خجل

در منظومه‌های دیگر غیر مستقیم می‌بینیم از سرابای منظومه دوستی ایران و میل به احیای ایران و ایرانی دیده می‌شود گویی که نظامی فردوسی دیگریست، اگر فردوسی زبان فارسی را حفظ کرد نظامی ادبیات فارسی را حفظ کرد. در خسرو و شیرین می‌بینید که نظامی در آرزوی احیای شاهنشاهی ساسانی است. نظامی جابه‌جا با تصویر کانه‌های بلند و عدالت پادشاهان ساسانی به این موضوع اشاره می‌کند. اما دکتر محمدزاده‌ماجرای دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای را دارای دو بعد سیاسی و فرهنگی دانسته و در این خصوص گفت: منظور از نگاه فرهنگی این است که فرهنگ جدا

کتاب «فرهنگ زبان فارسی باستان» نوشته چنگیز مولایی، عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با شمارگان هزار نسخه از سوی انتشارات آوای خاور منتشر شد. در معرفی فرهنگستان از کتاب «فرهنگ زبان فارسی باستان» عنوان شده است: «فرهنگ زبان فارسی باستان» در دو بخش کلی تدوین یافته است. این لغت‌نامه تا حدودی از شیوه مرسوم و متداول در فرهنگ‌نویسی عدول کرده‌است؛ بدین معنی که از رعایت اختصار در گزارش اطلاعات مربوط به تعریف و تبیین مولفه‌های معنایی لغات و تعیین نوع دستوری و ذکر اشتقاق پرهیز کرده و مطالب ذیل مداخل را، تا آن‌جا که ضرورت داشته است، با ذکر امثله و شواهدی از متون موجود فارسی باستان، همراه با نقد و بررسی آن‌ها، ووجه اشتقاق لغات، کاربرد نو آن‌ها در بافت جملات، قرآنت و بازسازی لغات و عبارات آسپیدبدهٔ کتیبه‌ها همراه ساخته است. مجموعه حاضر در دو بخش گرد آمده است. بخش اول مشتمل بر فهرستی از لغاتی است که در کتیبه‌های فارسی باستان به کار رفته است. این لغات بر اساس متراخ حروف به الفبای



ایران سرزمینی است از فرات تا جیحون
طولش و عرضش از دربند باب الابواب
تا دریای فارس فکر می‌کنم
که همین بیان و گفته شیخ عبدالطیف
شروانی از فرزانتگان
برخاسته از منطقه شیروان
که مقارن با جنگ های ایران و روس
کتاب خود را نوشته است
و به صراحت حدود ارضی ایران را در این منطقه بیان کرده است
و او در جای دیگر از بستان السیاحه
به نواحی و ایالت های ایران اشاره می‌کند
که جزو ایران است
و ایالت ها اکنون در پایین کوه‌های قفقاز قرار دارد
و امروز در روزگار ما جزو ایران نیست
و با عهدنامه های گلستان
و ترکمانچای
از ایران جدا شده است
این ایالت ها مرحوم شروانی جزو ایران می‌داند.

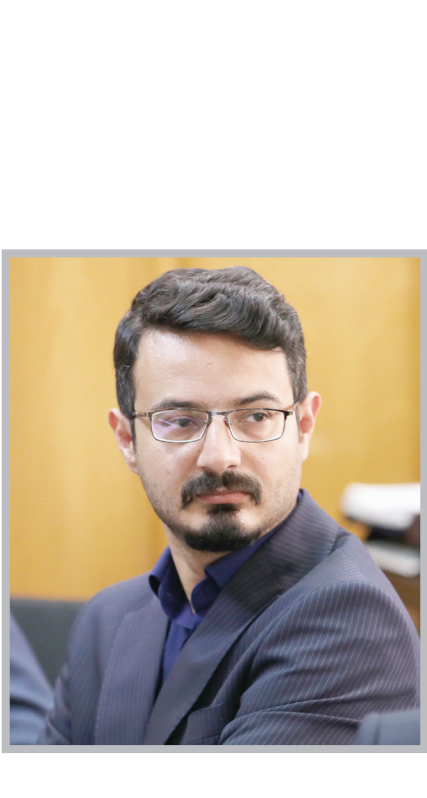
### گزارش بر گزاری وینار «نقد و بررسی تاریخ‌سازی قومی در ایران، بررسی موردی آذربایجان»:

# جمهوری خیال

اصلی تنظیم شدند، در برابر هر لغت، نخست حرف‌نویسی، سپس واچ‌نویسی آن آمده است. در برابر صیغه‌های افعال نیز، پس از حرف‌نویسی و واچ‌نویسی، به ریشه‌های آن‌ها در بخش واژنه‌نامه تفصیلی ارجاع داده شده است. پس از ترتیب الفبایی لغات، اندیشه‌نگارها (Ideogram) یا به تعبیر برخی از محققان واژنگارها (Logogram) ذکر شده است. فهرست علایم و نشانه‌های مربوط به اعداد در خط میخی فارسی باستان قسمت پایانی بخش نخست این کتاب را تشکیل می‌دهد. بخش دوم کتاب با عنوان «واژنه‌نامه تفصیلی کتیبه‌های فارسی باستان» در واقع پیکره اصلی این لغت‌نامه است. در این بخش ریشه‌های افعال، ستاک‌های اسم، وصف، ضمایر شخصی و موصولی و اشاره، حروف اضافه، حروف ربط و قیود، به ترتیب الفبایی بررسی شده‌اند. مباحثی که ذیل مداخل مربوط به هر یک از این مقولات طرح شده عبارت است از: ریشه، ستاک‌های اسم و صفت و ضمایر، حروف اضافه و حروف ربط، اجزای تشکیل‌دهنده واژه‌های مرکب، ضبط صورت‌های صرفی برخی از لغات در ردیف مدخل‌ها، واچ‌نویسی لغات و شواهد.



ایران سرزمینی است از فرات تا جیحون
طولش و عرضش از دربند باب الابواب
تا دریای فارس فکر می‌کنم
که همین بیان و گفته شیخ عبدالطیف
شروانی از فرزانتگان
برخاسته از منطقه شیروان
که مقارن با جنگ های ایران و روس
کتاب خود را نوشته است
و به صراحت حدود ارضی ایران را در این منطقه بیان کرده است
و او در جای دیگر از بستان السیاحه
به نواحی و ایالت های ایران اشاره می‌کند
که جزو ایران است
و ایالت ها اکنون در پایین کوه‌های قفقاز قرار دارد
و امروز در روزگار ما جزو ایران نیست
و با عهدنامه های گلستان
و ترکمانچای
از ایران جدا شده است
این ایالت ها مرحوم شروانی جزو ایران می‌داند.



کشور جمهوری آذربایجان وسیعا صورت می‌گیرد و روز به روز دامنه آن گسترده‌تر می‌شود. در سال ۱۹۱۸ فرقه مساوات با کمک و پشتیبانی عثمانی روی کار آمد و اسم آذربایجان را برای این منطقه انتخاب می‌کنند که کاملا جعلی و بی‌مسما بود و اعتراض‌هایی در جراید ایران شد ولی ابتدا می‌گفتند که ما هیچ قصد و نیت و چشم‌داشتی نسبت به آذربایجان ایران نداریم. کار تحریف تاریخ در جمهوری آذربایجان به طور رسمی از بعد از فروپاشی شوروی گسترده‌تر شد و آنان پیشینه خود را تا پنج هزار سال پیش می‌رسانند و کتاب‌ها را آشکارا تحریف می‌کنند و نسبت به ایران به ویژه در کتاب‌های درسی ادعای ارضی دارند و سعی می‌کنند آذربایجان را جدا از ایران نشان دهند. در ادامه دکتر محمدعلی بهمنی قاجار در خصوص تاریخ‌نگاری جعلی پانترک‌ها در خصوص خاندان قاجار اظهار داشت: در تاریخ‌نگاری پانترکی سعی می‌شود دوران قاجاریه به عنوان یک دوره غیر ایرانی معرفی شود و می‌گویند نام ایران نام ممالک محروسه قاجار بوده است و قاجاریه با توجه به تبار ترکی که داشتند، هم‌خانانی غیر ایرانی معرفی می‌شوند و کشور را با هویت ترکی و مغولی معرفی می‌کنند. اما واقعیت تاریخی ۱۸۰ درجه خلاف این روایت است و قاجاریه از زمان اسماعیل صفوی یکی از هفت ایل قزلباش بودند و رئیس ایل قاجار در زمان شاه اسماعیل صفوی یکی از مدیرانی بوده که شاه اسماعیل را پرورش داده و از بدو تشکیل صفویه در صدر امور بودند. قاجارها هویت ایرانی و آگاهی تاریخی نسبت به ایران قلمرو ایران نفور جغرافیایی و پیشینه تاریخی ایران داشتند. برای نمونه در زمان آقا محمدخان می‌بینیم که تا زمانی که تمام خاک ایران را می‌گیرد سلطنت ایران را قبول نمی‌کند و زمانی که به او می‌گویند فتح نامه بنویسد، می‌گوید: من جایی را نگرفتم و هرجا گرفتم خاک ایران بوده است. در زمان فتحعلی شاه هویت ایرانی بسیار بیشتر از گذشته برکشیده می‌شود و در نامه‌ها و… سخن از تمامیت ارضی ایران و حدود و نفور جغرافیایی ایران است. فتحعلی‌شاه در نامه نگاری با پسرش شجاع السلطنه می‌گوید: به مصلحت خودت نگاه نکن. ببین مصلحت ایران چیست. او همچنین در نام‌هایی که برای فرزندااش انتخاب می‌کند در کنار نام‌های مقدسات شیعه، نام‌های تاریخی ایرانی مثل کیکلوسوس، بهرام، قباد، و بهمن و غیره را انتخاب می‌کند. عباس میرزا نیز همینطور نام‌های را برای فرزندان خودش انتخاب کند. محمدشاه را می‌بینیم در دستورالعملی که به میرزا حسین‌خان اجدوان باشی می‌نویسد: برای اروپایی‌ها روشن کن که ما هم دولتی هستیم به نام دولت ایران همانطور که انگلیس هست، پروس هست، فرانس هست، ایران هم هست و باید به ایران احترام بگذارند. همچنین دکتر منصور حقیقت‌پور نماینده سابق مردم اردبیل و از فرماندهان سابق انگلیس در هندوستان می‌زیست و در این باره تلاش‌های آذربایجان‌با اشاره اینکه مسائلی جعل می‌شود که در جامعه وزن و اصالت دارند، گفت: نهضت‌ها و جنبش‌هایی برای پاک کردن این هویت تاریخی رخ داده‌اند، مثلا روس‌ها نهضت کتاب سوزان فارسی را راه انداختند و هر کتاب فارسی را آتش می‌زدند، چون جاری و ساری بودن زبان فارسی یکی



از قطعه‌های هویتی مردم منطقه قفقاز است. او در خصوص مبارزه با این جعلیات تشریح کرد: باید کار جدی و علمی در زمینه‌های مختلف انجام داد و ادیبان، شاعران، علما و کتبا که از زبان فارسی برای توسعه علم در قفقاز استفاده کردند را معرفی کنیم. او افزود: در این دوره تغییراتی در اسامی شهرها صورت گرفت. مثلا بادکوبه یک لفظ کاملا فارسی است و نشان دهنده یک موقعیت جغرافیایی است که محل کوش باد است. و باکو درست نیست. همچنین شبیه جزیره‌ای که شسته می‌شده نامش آیشوران بوده را تبدیل به آیشرون کردند و با منطقه‌ای که برای ما محترم و مبارک است را به نارداران تبدیل کردند که اصلش انارداران بوده یا نرداران به معنی تخته بوده است. جعل دیگری که در قفقاز انجام دادند در زمینه حروف الفباست. چرا تلاش کردند تا الفبای مرسوم منطقه را بردارند و فقط سیریلیک و لاتین را جایگزین کنند؟ چون تلاشی برای تاریخ‌فرهنگ تمدن بود و از همین روی است که امروز یک آذربایجانی نمی‌تواند با ادبیات و الفبای سنتی خود بنویسد و بخواند و نمی‌تواند کتیبه‌های فارسی و عربی مساجد را بخواند. سپس رجب ایزدی استاندار دانشکده حقوق و علوم اجتماعی به معرفی کتاب بستان‌السیاحه نوشته حاج زین‌العابدین شروانی پرداخته در این باره اظهار داشت: اگر به اسناد مراجعه کنیم با حقایقی روبرو می‌شویم که این اسناد مقارن با جنگ های ایران و روس نوشته شده است. حاج زین‌العابدین شروانی حدود صد و نود سال پیش کتاب بستان و السیاحه را نوشته است که دایره المعارف و فرهنگنامه‌های است که مدخل‌هایی را مانند نام محل‌ها و عناوین مطرح می‌کند و درباره حدود ایران در این منطقه با صراحت می‌گوید حدود ایران در این منطقه دربند و باب الابواب هست، ایران سرزمینی است از فرات تا جیحون طولش و عرضش از دربند باب الابواب تا دریای فارس فکر می‌کنم که همین بیان و گفته شیخ عبدالطیف شیروانی از فرزانتگان برخاسته از منطقه شیروان که مقارن با جنگ های ایران و روس کتاب خود را نوشته است و به صراحت حدود ارضی ایران را در این منطقه بیان کرده است و او در جای دیگر از بستان السیاحه به نواحی و ایالت های اشاره می‌کند که جزو ایران است و ایالت ها اکنون در پایین کوه‌های قفقاز قرار دارد و امروز در روزگار ما جزو ایران نیست و با عهدنامه های گلستان و ترکمانچای از ایران جدا شده است این ایالت ها مرحوم شروانی جزو ایران می‌داند.

در پایان بهژاد محمد خانی در ارتباط با نهضت میهن پرستان ارسباران گفت که از نهضت‌های میهن پرستی بوده که از بطن مردم آذربایجان برخاسته است. او افزود: سران نهضت به وظیفه ملی و دینی ارق ملی که داشتند علیه متجاوزینی که به ایران حمله کرده بودند قیام کردند. آنان پشت قران کریم عهدنامه‌ای می‌نویسند و در آن عهدنامه قید می‌کنند که تا آخرین قطره خون علیه متجاوزین فرقه دموکرات قیام خواهند کرد و همین کار را هم کردند و تا آخرین قطره خون مبارزه کردند و خود سران و عوامل فرقه در سرکوب و دستگیری آنها عاجز ماندند و از تیزروهای دوره دیده ارتش سرخ کمک گرفتند. مبارزان به دلیل سرمازدگی و تمام‌مهمات در اوایل اسفند ۱۲۲۴ دستگیر شدند. آنان در دادگاه به اعدام محکوم شدند اما رضا قلی‌خان محمدخانی به نحوه اعدام و حکمی که اینها قدار کرده اند اعتراض می‌کند و می‌گوید من به اندازه موهای سرم از عوامل شما از بین برده ام و آنها را در حین مبارزه و از روبرو از بین برده ام و شما مرا مانند آنها اعدام کنید و فرقی‌ها نیز همان کار را انجام می‌دهند و تیربارانشان می‌کنند

### ادامه از صفحه اول

گزارش بر گزاری همایش رونمایی از جلد نخست

لغت نامه ترکی آذربایجانی در اردبیل

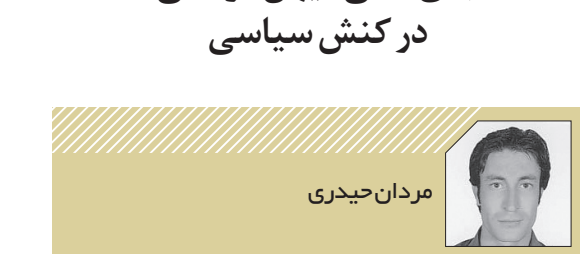
## بیچاره آذربایجان!

آذربایجان جنوبی عبارت جعلی و برای القای جدایی و ادعای الحاق جمهوری آذربایجان و استان‌های آذری نشین ایران است و در اسامی همه گروهک های تجزیه طلب از عبارت آذربایجان جنوبی استفاده می‌شود. برای درک اهمیت عبارت «آذربایجان جنوبی» دیوید نیسنم در مقاله «ارتش سرخ شوروی و چگونگی ابلاغ آذربایجان جنوبی» می‌نویسد: « بیشتر این شاعران و نویسندگان پس از سقوط فرقه دموکرات آذربایجان در سال ۱۹۴۶، به اتحاد شوروی گریختند، جایی که در آن نقش مهمی در زنده نگه‌داشتن «سهاله جنوب» و دامن زدن به نمادگرایی آزادی ملی ایفا کردند. هدف اصلی آنها، القاء این احساس به مردم آذربایجان ایران بود که آنان وارث یک «سنت ملی» بزرگ هستند… یکی از نویسندگان فولکلوریست آذربایجانی این موضوع را در یک چارچوب «زادبیشخ ملی» چنین تفسیر کرد: او از یک بازی کودکانه سخن به میان آورد که در آن، بچه‌ها در ساحل جنوبی ارس بر شانه‌های همدیگر می‌ایستند و با اشتیاق به شمال می‌نگرند. او در تفسیر منشاء این بازی و: « طرف دیگر ارس»، نوشت این‌ها «هم‌میهنان شمالی ما، هستند که در ۱۲۴۳ (۱۸۲۸) با معاهده ترکمنچای به دولت روسیه واگذار شدند» در ادامه بر جدایی مردم آذربایجان و اشتیاق آنان به اتحاد تأکید شده است. بتیتی از کامران مهدی شاعر معاصر آذربایجان شوروی، موبد قابلیت انعطاف نمادین این موضوع است: ارس تقسیم می‌کند ملتی را اما خاک زیرین آن یکی است. سلیمان رستم که اکنون بزرگ‌ترین شاعر آذربایجان شوروی تلقی می‌شود بر تأثیر تجاربش در وطن یولوندا در ایران بر آثار بعدی اش تأکید می‌کند: دیوان شعرش، ایکی ساحل( دو ساحل)، که به کرانه‌های شمالی و جنوبی رود ارس اشاره دارد، در واقع فوراً پس از جنگ، ـ در سال ۱۹۴۷– جایزه دولتی شوروی را از آن خود ساخت و تبریز ده گیش (زمستان در تبریز)، شعر حماسی او، از سوی اوگونیکو، نشریه ادبی مسکو، به عنوان یکی از بهترین اشعار سال در ۱۹۴۹ مطرح شد… جعفر خندان، جانشین میرزا ابراهیم‌اف در وطن یولوندا، که در سال‌های بعد از جنگ نقش مهمی در نظریه‌پردازی و عمده در رواج نمادگرایی در «جنبش آزادیبخش ملی آذربایجان جنوبی» بر عهده داشت، عنوان پایان نامه‌اش را که در سال ۱۹۴۹ دانشگاه دولتی آذربایجان از آن دفاع کرد، «اندیشه‌های جنبش آزادیبخش ملی در ادبیات جنوب آذربایجان» نام گذاشت. او در این رساله پیشینه جنبش را به ستارخان و شیخ محمدآ خیابانی می‌رساند و تحولات آن را تا سال ۱۹۴۶ تحلیل می‌کند. این پایان‌نامه در حال حاضر، نخستین «بررسی علمی» مضامین ادبیات «رهایی ملی آذری»، تلقی می‌شود… کار میرزا ابراهیم‌اف در وطن یولوندا فقط پیش درآمدی بود بر نقش وی به عنوان یکی از فعالین نهضت «آذربایجان جنوبی» در دوره پس از جنگ. برخی از مقالات وی، در میان روشنفکران «ترقی» آذربایجان ایران، مقبول واقع شد. این مقالات بر چهره مشترک آذربایجانی‌های اتحاد شوروی و ایران تأکید داشت و موضوعات ملی ـ میهنی مطرح شده در ادبیات آذربایجانی‌های ایران را عنوان می‌کرد. انتصاب وی به مقام کمیسر معارف جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۴۲، به هیچ وجه تلاش‌هایش را برای پیشبرد «رهایی ملی آذربایجان ایران» کند نکرد. رمان وی، آن روز فرا می‌رسد، که از زندگی و تجربه‌اش حین فعالیت در تبریز، متأثر است؛ اکنون، یکی از بزرگ‌ترین رمان‌های شوروی در مورد «رهایی ملی» تلقی می‌شود.»

### به گفتار خوب و خرد کار بند

### جای خالی میهن دوستی

### در کنش سیاسی



هویت زاده محدودیت و محدودیت برآمده از زمان و مکان است. پس تا آدمی در سرای خاکی است، هویت معنا دارد. مهر میهن احساس هم خانوادگی را امیان ساکنان یک سرزمین ایجاد می‌کند که در واقع هویت ملی را شکل می‌دهد. برونداد چنین حسی تعهد و مسئولیت پذیری در قبال ملک و ملت است.

نگارنده مفهوم میهن دوستی را آگاهانه به جای میهن پرستی به کار برده است. تمایز این دو مفهوم برآمده از تفاوت آگاهانه بودن میهن دوستی در برابر ناآگاهانه بودن میهن پرستی است. برونداد میهن پرستی تعصب کورکورانه و خود برتر پنداری است که توهمین به دیگر ملت‌ها را در پی دارد. اینکه کجای تاریخ ایستاده ایم و مسیر پیش روی چیست و وظیفه ما چه، حاصل مسئولیت‌پذیری در قبال ملت است که از میهن دوستی سر چشمه می‌گیرد.

آنچه روشن است، تضاد همیشگی جوامع بر سر منافع است. تضادی که بر گستره تاریخ سایه افکنده است. میهن دوستی از نیازهای معرفت شناختی سرچشمه می‌گیرد و در سیاست خارجه به دنبال پایمال کردن حقوق دیگر ملل نیست. میهن پرستی (نه میهن دوستی) سبب خود برتر پنداری می‌شود.

هر آن چه که منجر به بی‌ تعهدی و بی مسئولیتی در قبال میهن شود آفت میهن دوستی است. رویکردهایی که بی وطنی را ترویج می‌کند حاصل تقلیل آدمی به نیازهای مادی و غریزی است که جهانی کردن (نه جهانی شدن) توجیه تئوریک آن است. در طول تاریخ معاصر ایران چپ‌های بی وطن، راست‌های بی وطن و واپسگرایان در کف ذقیقی از منافع ملی گذشتند و نا آگاهانه در خدمت منافع بیگانگان قرار گرفته‌اند.

نیروهای سیاسی اصلاحگر با درک دقیق از منافع ملی و ترویج احساس میهن دوستی می‌توانند سبب همبستگی اجتماعی شوند.

میهن دوستی در اساسنامه ها و مرامنامه های حزبی و به طور کلی عمل سیاسی نیروهای سیاسی نمود می یابد و از این رهگذار پایگاه اجتماعی آنها تقویت می شود.
نمط می رسد جامعه ایرانی در سال های بیش رور، با درک دقیقتری از منافع ملی کنش اجتماعی و سیاسی خود را تنظیم کند. لذا هر جریان سیاسی که سمت و سوی خود را همگن با منافع ملی کند امکان کسب پایگاه اجتماعی و قدرت سیاسی بیشتری خواهد داشت و این موضوع رهاورد میهن دوستی است.

برنامهٔ تلویزیونی «حکایت دل» که در قالب مستند به زندگی و خدمات علمی و حرفه‌ای استادفخر و مشاهیر معاصر کشور می‌پردازد، در سومین قسمت از فصل دوم این مجموعه، با عنوان «میراث‌دار فرهنگ و ادب» به معرفی استاد احمد سمیعی گیلانی اختصاص داشت. در بخشی از این مستند که ۱۱ اسفندماه ۱۳۹۹ از شبکهٔ چهار سیما پخش شد، استاد سمیعی گیلانی ضمن اشارهٔ مختصر به تاریخچهٔ برخی مراکز علمی از مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب به عنوان خلف صادق بنیاد فرهنگ یاد کرد. سمیعی گیلانی در بخشی از این مستند ضمن بیان این مطلب که تمام سازمان‌ها و مؤسسات علمی که در دهه‌های اخیر از مدیریتی ثابت برخوردار بوده‌اند دستاوردهای خوبی داشته‌اند، اظهار کرد: سازمان سمت با مدیریت مرحوم دکتر احمدی، مرکز نشر دانشگاهی با مدیریت دکتر نصرالله پورجوادی و برخی از مؤسسات که پس از انقلاب منحل شدند، از این جمله‌اند. وی ضمن اشاره به شکل‌گیری پژوهشگاه علوم انسانی با ادغام سیزده مؤسسهٔ علمی و فرهنگی معتبر، گفت: فرهنگستان ادب و هنر و بنیاد فرهنگ با مدیریت ناتل خائری، بنیاد شاهنامه با مدیریت مجتبی مینوی، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی با مدیریت احسان نراقی، از این دست مؤسسات بودند که در اقدامی عجیب منحل شدند.



دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی سال چهارم، شماره ۳۹، ۸ صفحه

تاریخ History

## مناسک ایرانی در عهد صفویه



غالباً از سه تا هفت شبانه روز ادامه می‌یافت و گاه به فرمان شاه مراسم گلریزان برگزار می‌شد و گلهای فراوانی را سر راه او و ملازمان می‌ریختند.

نوشته‌اند که شاه عباس به برگزاری مراسم جشن و عید نوروز علاقه‌ای ویژه داشت و در هر صورت آن را با شکوه تمام برگزار می‌کرد و این عید را بخشی از جلال و شوکت سلطنت خود می‌دانست. حتی هنگامی هم که عید نوروز با ماه محرم مقارنت پیدا می‌کرد، اول عزاداری راه می‌انداخت و سپس جشن عید را برگزار می‌کرد، چنان‌که این امر در سال ۱۰۲۰ ق اتفاق افتاد.

در سال ۱۰۱۸ ق هم که جشن نوروز مصادف با ماه محرم شده بود، به فرمان شاه پس از عزاداری، هفت شبانه روز جشن گرفتند و حتی در سر پل گلریزان کردند و چون مردم اصفهان در چراغانی و آذین بندی شهر سنگ تمام گذاشتند، شاه مبلغ پانصد تومان از مالیات آن سال را به آن‌ها بخشید.

«آب ریزان» یا «آب پاشان» یکی از جشن های باستانی ایرانیان پیش از اسلام بوده است. ایرانیان قدیم در روز سیزدهم تیرماه هرسال جشنی بزرگ می گرفتند و در این روز آب یا گلاب بر سر

شاه عباس هم چنان که منشی مخصوصش در عالم آرای عباسی اشاره کرده آن را دارای و خجسته می دانسته است. در این روز اگر شاه در اصفهان بود مراسم آب ریزان در کنار زاینده رود و در اطراف پل الله وردی خان و اگر در مازندران یا گیلان بود ، در کنار دریای خزر صورت می گرفت. شاه با جمعی از بزرگان دولت و سرداران و مهمانان بیگانه خود در زیر یکی از اتاق نماهای پل می‌نشست و به تماشا مشغول می شد.

مورخان معاصر وی در آثار خویش مکرر به این جشن اشاره کرده اند: «چون آفتاب در اوپل سرطان بود آب ریزان نمودند و بارعام دادند که هیچ کس مانع نشود و طرفه صحبتی شد.» مطابق شرح دلاواله یکی دیگر از جشن های ایرانی که توسط مردم برگزار میشد و بدان توجه عمومی در طبقات پایین وجود داشت جشن گل سرخ بود. دلاواله توضیح می دهد که جشن گل سرخ عبارت است از رقص و آوازهای نامانوس شبانه‌روزی در اماکن عمومی به خصوص قهوه‌خانه‌ها هنگام شب توسط جوانانی

**میراث مکتوب خلیف صدق**

**بنیاد فرهنگ است**



## نوروز

## جشن کهن باز آفرینی جهان



داریوش احمدی

نوروز به‌عنوان جشن کهن و ملی ایرانیان دو کارکرد یا خصلت دارد: اسطوره‌ای و اجتماعی. نوروز به‌لحاظ اسطوره‌ای جشن گرمی‌داشت آفرینش جهان و نوزایی طبیعت است و آیینی است برای بازگشتی دراماتیک به زمان مقدسی که جهان از دل بی‌نظمی و آشفتگی، آفریده شد و سامان گرفت.

اما کارکرد یا خصلت اجتماعی نوروز، تقویت پیوسته‌ی هویت ملی است؛ به این ترتیب که مردم – صرف نظر از عوامل دیگر – به‌واسطهٔ برگزاری چنین آیین‌ها و جشن‌های مشترکی، به خود یادآوری می‌کنند که هویت و تبار و نیاکانی مشترک دارند و در یک کلام، به ملت و ملیت واحد ایرانی متعلق‌اند.

اینکه چرا نوروز در آغاز بهار تبدیل به سال نو ایرانیان شده است، به هزاره‌ی نخست پیش از میلاد بازمی‌گردد که ایرانیان باستان کشاورزی را پیشه‌ی خود کردند و یکجانشین شدند و به‌این‌دلیل برایشان مهم بود که نظم و ترتیب و موعد فصل‌ها را براساس گردش خورشید برای کاشت و برداشت محصولاتشان بدانند و بتوانند محاسبه کنند و نه بر مبنای گردش کره‌ی ماه، چنان‌که اغلب جوامع دامدار و چادرنشین چنین می‌کردند.

در تاریخ افسانه‌ای ایران، پیدایش و گرمی‌داشت نوروز به جمشید نسبت داده شده؛ زیرا این جمشید بود که جهان را از نو آراست و بی‌مرگی و آسایش و اعتدال را بر جهان حاکم ساخت و بر اهریمنان جهان آشوب چیره شد و این همان پدیده‌ای است که نوروز نماد آن است: بازآفرینی جهان و بازگشت آن به اعتدال و پاکی نخستین آن. بیشتر آیین‌های کهن مربوط به پایان سال مانند میرنوروزی، فروردگان، مسابقات کشتی، حاجی‌فیروز، چهارشنبه سوری و حتا خانه‌تکانی، بازنمایی‌کننده‌ی همان اعتقاد سنتی و اسطوره‌ای به آشفتگی و بی‌نظمی جهان پیش از آفرینش است. یعنی ایرانیان سنتا و از دیرباز و در واقع به‌طور ناخودآگاه با برگزاری آیین‌هایی ویژه، وضعیت آشفتگی جهان پیش از آفرینش را بازسازی و بازنمایی می‌کنند تا زمان و جهان برای نوزایی و انتظام آن در نوروز آماده شود.

مراسم مربوط به آخرین چهارشنبه‌ی سال (چهارشنبه سوری)، جزو آیین‌های مهم پایان سال بین ایرانیان است. آتش روشن کردن، کوزه شکستن، قاشق‌زنی و دوره‌می از جمله مراسم این شب است. از آنجا که ایرانیان باستان ماه‌ها را به هفته تقسیم نمی‌کردند و روزهای هفته نداشتند، به‌نظر نمی‌رسد که برگزاری این آیین در شب چهارشنبه قدمت چندانی داشته باشد. اما ایرانیان از دیرباز در پنج یا ده شب پایانی سال آیین‌های ویژه‌ای را به نام فروردگان برای درگذشتگانشان برگزار می‌کردند. مردم در این شب‌ها آتش روشن می‌کردند و خوراکی‌هایی را برای مردگانشان کنار می‌گذاشتند و اعتقاد داشتند که روح درگذشتگان در این روزها به خانه‌هایشان بازمی‌گردند. پس به این شیوه از آنان پذیرایی می‌کردند و یادشان را گرمی می‌داشتن و از یاری‌های معنوی آنان بهره‌مند می‌شدند. این آیین امروزه به صورت مراسم زیارت قبور در پنج‌شنبه‌ی آخر سال درآمده است.

در برخی از مناطق ایران، مردم در نخستین چهارشنبه‌ی اسفندماه فرش‌هایشان را می‌شویند و خانه‌هایشان را رفت‌وروب می‌کنند؛ در دومین چهارشنبه وسایل و نیازمندی‌های عید را تهیه می‌کنند؛ در سومین چهارشنبه گندم و ماش و مانش و مانند آن‌ها را برای سبزه‌ی عید خیس می‌کنند؛ و در شب آخرین چهارشنبه‌ی سال (سوری) نیز جشن می‌گیرند، به نوع‌وسان هدیه می‌دهند و از روی آتش می‌پرند تا به‌طور نمادین با این عنصر تطهیر شوند. ایرانیان صبح روز چهارشنبه‌ی آخر سال به کنار رودخانه‌ها می‌روند و از روی آب می‌پرند تا به‌طور نمادین با این عنصر نیز تطهیر شوند و دردها و رنج‌ها و فرسودگی یک سالشان را آب با خود ببرد.

چیدن سفید هفت‌سین جزو آیین‌های مهم و اصلی جشن نوروز است. سفید، سبزه، سنجد، سماق، سیر، سکه و سمنو هفت سین اصلی این سفره‌اند و آینه، شمع، تخم‌مرغ، سنبل، نان و کتاب مقدس نیز دیگر اقلام آن‌اند.

پیشینه‌ی سفره‌ی هفت‌سین بنا به روایت‌های موجود، به روزگار ساسانیان بازمی‌گردد. به روایت جاحظ بصری (نویسنده‌ی عرب سده‌های دوم و سوم قمری) در آن روزگار در دربار پادشاهان (وطبعاً در خانه‌ی همه‌ی ایرانیان در حد توانمندی‌شان) خانگی می‌گسترند و در آن چند قرص نان می‌گذاشتند که از دانه‌هایی گوناگون پخته شده بود. مقداری از همان دانه‌ها را نیز در سینی می‌ریختند. افزون بر این، در آن خوان هفت شاخه‌ی تر از درختانی را می‌گذاشتند که به آن‌ها تیرک می‌جستند؛ مانند درخت بید، زیتون، به و انار. آنان در این خوان هفت کاسه‌ی سفید، پر از سکه‌های سیمین و یک سکه‌ی زرین بود که همگی در سال نو ضرب شده بودند، همراه با یک دسته اسفند می‌گذاشتند. در این مراسم سینی‌ای زرین یا سیمین می‌آوردند که در آن شکر سفید و جوز هندی پوست کنده و جام‌های سیمین یا زرین قرار داشت. نخستین چیزی که خورده می‌شد، شیر تازه همراه با خرمای تازه بود. سپس مقداری شیر با نارگیل می‌نوشتیدند و پس از آن، شیرینی‌های دیگری خورده می‌شد. در این روز افزون بر نوشتیدن شیر خالص تازه، پنیر تازه نیز خورده می‌شد. این کاری بود که همه‌ی پادشاهان ایران بدان تیرک می‌جستند.

به روایت جاحظ و ابوریحان بیرونی، در حیاط کاخ شاهی و نیز عموم ایرانیان در کنار خانه‌های خود هفت یا دوازده نوع غله و بنشن را ۲۵ روز مانده به نوروز روی ستون‌هایی سبز می‌کردند و سپس آن‌ها را با شادی و دست‌افشانی در ششمین روز نوروز می‌چیدند و هر گیاهی را که بیشتر از بقیه رشد کرده بود، همان را در سال جدید می‌کاشتند.

بعضی از اقلام سفره‌ی هفت‌سین خصلت شمایی دارند، یعنی نمونه‌ای از طبیعت‌اند؛ مانند سبزه و سیب و سنبل یا مانند تخم‌مرغ

که هم شمایی از حیات جانوری است و هم نمادی از جهان آفرینش. ایرانیان باستان بر این باور بودند که جهان به شکل تخم‌مرغ است و زمین در مرکز آن قرار دارد و سنگی بلورین همچون پوسته‌ی تخم‌مرغ جهان را دربر گرفته است. تخم‌مرغ به‌عنوان نمادی از جهان آفرینش در سفره‌ی عید قرار داده می‌شود تا به‌طور نمادین کل جهان و کائنات در لحظهٔ تحویل سال یا در ایام عید تازه و پیراسته شود. بعضی از اقلام این سفره نیز خصلتی یکسره نمادین دارند؛ مانند نان که نماد برکت است یا آینه که نماد پاکی است یا شمع که نماد روشنایی است یا سکه که نماد رونق و رفاه است؛ همه‌ی آنچه که قرار است و انتظار می‌رود در سال و حیاتی که از نو آغاز شده و پدید آمده، فراهم گردد.

دید و بازدید جزو آیین‌های اصلی ایام نوروز است. مردم در دید و بازدیدهایشان ناخودآگاه طوری رفتار می‌کنند که گویی برای نخستین بار است که با یکدیگر دیدار می‌کنند. این رفتار به‌دلیل همان خصلت اسطوره‌ای نوروز است که گویی در آن ایام، انسان‌ها نیز همسو با جهان، از نو زاده می‌شوند. ایرانیان در زمان نوروز به‌نشانه‌ی نوپودگی و نوشدن، لباس‌های تازه و پاکیزه می‌پوشند. گویی در این روزها همه‌چیز برای نخستین‌بار و به‌طور پاک و پیراسته پدیدار می‌شود. از چندوچون برگزاری جشن نوروز از دوران هخامنشیان تا اشکانیان اطلاعاتی در دست نداریم. این تصور که جشن نوروز در دوران هخامنشیان در تخت جمشید برگزار می‌شده است، مبنا و سندی ندارد. بر اساس داده‌های الواح باروی تخت جمشید و نیز لوحه‌های بابلی آن روزگار، می‌دانیم که شاهنشاه هخامنشی طی دوران فرمانروایی‌اش، در روزهای مصادف با نوروز بیشتر در شوش به سر می‌برده است تا در تخت جمشید. اما نویسندگان مسلمان روایت‌های متعددی را درباره‌ی برگزاری جشن نوروز در روزگار ساسانیان نقل و روایت کرده‌اند.

به روایت نوروزنامه‌ی منسوب به خیام، در روز نوروز، نخست موبد موبدان با جام زرین پر می و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته گیاه نورسته و شمشیری و تیروکمان و دوات و قلم و استر و بازی و غلامی خوب‌روی نزد پادشاه می‌آمد و او را با نافذی مشخص می‌ستود، آن‌گاه از جام می‌اندکی می‌چشید و آن را به پادشاه می‌داد و دسته‌ی گیاهان را به دست دیگرش می‌داد و دینار و درم را در پیش تخت او می‌نهاد. پس از او، بزرگان کشور وارد می‌شدند و هدایای خود را پیشکش می‌کردند. در دوران ساسانیان رسم چنین بود که از اول تا پنجم نوروز پادشاهان قشروا را هدیه می‌دادند و از آنان هدیه می‌پذیرفتند و در روز نوروز، نخست موبد موبدان با جام زرین پر می و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته گیاه نورسته و شمشیری و تیروکمان و دوات و قلم و استر و بازی و غلامی خوب‌روی نزد پادشاه می‌آمد و او را با نافذی مشخص می‌ستود، آن‌گاه از جام می‌اندکی می‌چشید و آن را به پادشاه می‌داد و دسته‌ی گیاهان را به دست دیگرش می‌داد و دینار و درم را در پیش تخت او می‌نهاد. پس از او، بزرگان کشور وارد می‌شدند و هدایای خود را پیشکش می‌کردند. در دوران ساسانیان رسم چنین بود که از اول تا پنجم نوروز پادشاهان قشروا را هدیه می‌دادند و از آنان هدیه می‌پذیرفتند و



به حضور می‌پذیرفتند و به آنان هدیه می‌دادند و از آنان هدیه می‌گرفتند و روز ششم که به نوروز بزرگ معروف بود، با نزدیکان خود خلوت می‌کردند و عید را جشن می‌گرفتند. به باور زرتشتیان بسیاری از رویدادهای مهم جهان در چنین روزی (ششم فروردین) رخ داده است؛ مانند آفرینش جان جهانیان، پیدایش کیومرث، پدیدارشدن مشی و مشیانه، بی‌مرگی جهان به دست جمشید، بعثت زرتشت و جز این‌ها.

در نوروز هرکس هرآنچه دوست می‌داشت به پادشاهان ساسانی هدیه می‌داد و هدیه‌اش در دفتری ثبت می‌شد و در صورت نیازمندی و بروز گرفتاری، سپس تر می‌توانست از دربار پادشاه یارانه و مساعده دریافت کند.

در نوروز پادشاهان جامه‌های سبک و نازک به تن می‌کردند و جامه‌های زمستانی خود را میان ملازمان خود و سپس دیگر قشروای مردم تقسیم می‌کردند. روز اول عید مردم به یکدیگر آب می‌پاشیدند، فالوده و حلوا می‌خوردند و به همدیگر شکر پیشکش می‌کردند. ایرانیان در سیزدهمین روز عید خانه‌هایشان را ترک می‌کنند و برای گریز از بلا و نحسی فرضی این روز، به دامان طبیعت پناه می‌برند. البته اکنون مردم به‌عنوان یک عادت و سنت این کار را می‌کنند و از عقاید گذشتهگان درباره‌ی نحسی فرضی آن روز اطلاعی ندارند. باور به نحسی سیزدهمین روز فروردین شاید به این دلیل بوده است که ایرانیان باستان معتقد بودند عمر جهان دوازده هزاره است و پس از این دوره‌ی دوازده هزار ساله، جهان با وقوع حوادث سهمگینی به پایان می‌رسد. پس اگر دوازده روز عید نمادی از عمر دوازده هزاره‌ای جهان باشد، سیزدهمین روز نیز نمادی از دوران پایان دنیاست و به این دلیل روزی نحس و بلاخیز؛ پس برای دوری از هر نوع اتفاق ناگواری، مردم از خانه‌ها و شهرهایشان خارج می‌شوند و به دشت‌ها و بوستان‌ها روی می‌آورند.

شاعران کهن ایرانی از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب ایران‌زمین، جشن نوروز را به عنوان میراث مشترک و باستانی و ملی ایرانیان، ستوده و گرمای داشته‌اند؛ چنان‌که حافظ شیرازی سروده است: ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی /از این باد از مدد خواهی، چراغ دل برافروزی /به صحرا رو که از دامن غبار غم بپفشانی /به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی؛ یا آن‌گونه که اوحدی مراغهای سروده است: جهان از باد نوروزی جوان شد /زمین در سایه‌ی سنبل نهان شد / قیامت می‌کند بلبل سحرگاه / مگر گل فتنه‌ی آخرزمان شد؟ / ز رنگ سبزه و شکل ریاحین /زمین گویی به صورت آسمان شد /صبا در طره‌ی شمشاد پیچید / بنفشه خاک پای ارغوان شد /بهار آمد، بیا و توبه بشکن /که در وقتی دگر صوفی توان شد / از رنگ و بوی گل اطراف بستان / تو پنداری بهشت جاودان شد.

جشن نوروز در قالب شخصیتی داستانی به نام عمو نوروز، در ادبیات و افسانه‌های کهن ایران نیز حضور دارد. شخصیت‌های عمو نوروز و ننه‌سرما در قصه‌ها و ادبیات شفاهی ایران، نمادی از تغییر و تحول طبیعت و احوال آدمیان است، داستان گذر سال کهنه به سال نو و نیز برکت‌بخشیدن به زمین.

ایرانیان باستان قطعا در نوروز دعاهای ویژه‌ی این آیین را می‌خواندند، اما دعایی که امروزه در لحظهٔ تحویل سال خوانده می‌شود، شاید از دوران صفویه رایج شده است. با خواندن این دعا از خداوند خواسته می‌شود که سال نو، سالی سرشار از خیر و نیکی باشد و همان‌طور که خداوند ضمیر انسان، طبیعت و جهان را دگرگون و تدبیر می‌کند، حال و روزگار انسان‌ها را نیز نیکو سازد.

دکتر حسین نصیری دبیر سابق شورای عالی مناطق آزاد کشور که به واسطه مطالعات و مسوولیتش با مباحث توسعه درگیر بوده ایده‌های نو و نگاهی متفاوت به بحث توسعه دارد که شایسته توجه و دقت نظر بیشتری است. نصیری تحصیلاتش در رشته مهندسی مکانیک را در آمریکا گذرانده و در برهه پیش از پیروزی انقلاب عضو انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا بوده؛ وی کارشناسی ارشد خود را در رشته علوم سیاسی و مقطع دکترا را در رشته مدیریت گذرانده است. از سایر مسوولیت های وی می توان به مشاور رییس جمهور در

اتجا امنیت ندارد. نظر شما در این باره چیست؟ آیا مرزها تهدید و ضعف محسوب می‌شوند؟ آیا با این وجود می‌توان توسعه در مرزها را مطرح کرد؟

مفهوم امنیت تعریف و مولفه امنیت در نیمه‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی تغییر کرد. پیش از آن تهدید، حمله نظامی و دولت‌ها سه فاکتوری بودند که عمدتاً در مخاطرات مورد توجه بودند. در تعریف‌های جدید گفته شد که تهدید تنها زمانی موثر خواهد بود که بر ضعف بنشیند. تا وقتی به ضعف نشینند کارسازی زیادی نخواهد داشت. تهدیدات هم دیگر فقط نظامی نیستند، بلکه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... و سومی هم که دولت‌ها بودند. دولت‌ها هنوز کماکان وجود دارندولی نهادهای غیردولتی بسیار اثرگذار و هم‌پای دولت‌ها دارند حرکت می‌کنند. این معنی‌اش چرخه مطمئن زندگی بلندمدت است. مثال می‌زنم و از این مبحث رد می‌شوم. ژنرال هیدن هم رئیس CIA بود هم رئیس NSA که وظیفه شود انواع مکالمات تلفنی رادیویی اینترنتی و رمزشکنی را برعهده داشته. ده‌دوازده سال پیش بازنشسته شد و یک کتاب منتشر کرده و در این کتاب چکیده حرفش می‌گوید تجربه به ما آموخت که شما نمی‌توانید در یک جامعه ترک ایجاد کنید، مداخله مخفیانه زمانی اثرگذار است که در جامعه هدف ترک وجود داشته باشد؛ بعد شما دیلم را به کار بگیرید. بحث بر سر این است که مفهوم امنیت باید با رضایت‌مندی با یک ترکیب جدید در نظر گرفته شود. امنیت دیگر امنیت نظامی نیست. نظامی هم هست اما در واقع مبانی دیگر هم باید مورد توجه قرار بگیرد. وقتی راجع به مسأله جغرافیا صحبت شد، گفتیم که ما مزیت‌های نسبی بسیار زیاد و موارد مشخصی مزیت مطلق داریم. به نظر می‌آید که این موضوع در محاسبات ما مورد توجه قرار نگرفته است. اشاره کردم به فرصت‌هایی که در حال از دست رفتن هستند. مدت‌هاست شاید از سال ۸۰ هجری شمسی، چین قصه جاده ابریشم را پیگیری می‌کند. مرتب گفته شد که این قضیه ارزش موقعیت استراتژیک ما را تقلیل می‌دهد، ولی کسی به آن توجه نمی‌کند. من خواهشم این است که کسانی که مطالعات بسیار گسترده، بانک توسعه آسیایی (ADB) را نگاه کنند. آمریکا و کشورهای عربی منطقه در خلیج فارس در آن دخیل هستند. همه اینها آنجا تلاش کردند که ارزش موقعیت ایران را با مرکزیت افغانستان و پاکستان تقلیل دهند. به این قضیه توجه کنید که در زمانی که اولین خط لوله گازی که باید از ترکمنستان به جنوب می‌آمد، ربانی به همراه پاکستان و شرکت یونیکال و ترکمنستان میدان‌دار این قصه شدند، که لوله‌ها را از ترکمنستان و افغانستان بکشند. بعد اتفاقاتی افتاد که طالبان این قضیه را دنبال کرد و بی‌نظیر بوتو هم خودش ریاست این پروژه گرفت. این قضیه مرتب ادامه می‌یابد. نقشه‌هایی که بانک توسعه آسیایی تهیه کرده‌است را بنگرید. اول اینکه ایران را در مسیر توسعه راه‌های ترانزیتی گذاشتند، بعد هم که گذاشتند ایران را در مسیر شرق به غرب گفتند و پاکستان به افغانستان را در مسیر شمال جنوب تعریف کردند که عمدتاً نیاز ترانزیتی شمال جنوب است. بعد هم راه‌هایی که کشیدند را انقدر بیهوده طولانی کردند که برای رقبای ایران مزیت به وجود بیاید.

می‌خواهم بگویم فرصت در حال گذر است. یک زمانی ایران و هند با روسیه قراردادهای همکاری شمال به جنوب امضاء کردند. مرکزش هم قرار بود در ایران باشد که بسیار مسأله مهمی هم بود. بلافاصله ۱۴ کشور در عرض ۲ ماه به این اضافه شدند معنی این حرف این است که نیاز استراتژیک جهانی پاسخ داده شده است و سپس دیدیم که ترکیه آمده تا جای اینها را بگیرد. در این قصه امکان‌پذیر نبود. خط لوله جیحان باکو این کار را انجام می‌دهد. اینها مزیت‌های ما را کور می‌کنند، می‌خواهم بگویم این مزیت‌های مطلق و نسبی ما باید مورد توجه قرار بگیرد، اگر که قرار است اتفاقی در زمینه توسعه بیافتد. بدون این قضایا دشواری‌های زیادی برای ما به وجود خواهد آمد. ما نمی‌توانیم فقط به نفت اتکا کنیم. من معتقدم برای تخصیص بهینه منابع نفت برنامه‌ریزی نمی‌شود. ما باید منابع جدید به وجود بیاوریم. حتی در مورد نفت نیز دو و نیم میلیون فرصت شغلی برای نفت داریم، می‌توانیم بدون اینکه نفتی صادر شود، در شمال نفت را تحویل بگیریم و در جنوب به مشتریان نفت خودمان را تحویل بدهیم. در مورد خط لوله گاز و قضایای دیگر هم همین کار را می‌توان کرد.

لذا معتقدم اگر چنین مبادلات اقتصادی گسترده‌ای در تمام

ما کمبود منابع داریم. همه‌جا کمبود منابع دارند ولی در اینجا به نظر می‌آید خیلی بیشتر است و کمبود منابع یعنی باید به دنبال منابع جدید گشت. و من معتقدم که نقشه ایران این قابلیت را دارد. برای اینکه این اتفاق بیفتد معتقدم که تمرکز توسعه باید از مناطق مرکزی به جدار مرز کشیده شود. این که می‌گویم نمی‌خواهم بگویم حصر شود. می‌گویم توجه باید به آنجا باشد. شما می‌توانید آنجا انباشت ثروت شکل بدهید و به نظر من این امکان‌پذیر است

امور جوانان، مشاور وزیر امور خارجه و مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) اشاره کرد. وقایع اخیر در شهر سراوان که منجر به برخی ناآرامی‌ها در این شهر شد، دوباره مسأله تبادلات مرزی را به مسأله ای مهم برای مردم و دغدغه‌مندان ایران بدل ساخت، توسعه و رفاه اقتصادی در مرزها از بحث‌های پرچالش و گیرا به شمار می‌رود، دکتر حسین نصیری یکی از مطلوب‌ترین گزیننه‌ها برای گفت و گو در این زمینه به شمار می‌رود، نصیری در این گفت و گو با وطن‌یولی به دغدغه های خود درباره توسعه در مرزها می‌پردازد:



دکتر حسین نصیری در گفت‌وگو با وطن‌

# موقعیت جغرافیایی ایران

## برنامه‌ریزان ما باید این

گوشه‌مرزمان صورت بگیرد، چه تحول اقتصادی روی خواهد داد. یک زمانی پیشنهادهایی هم مطرح کردم که این اتفاق چگونه می‌تواند بروز کند و اگر این اتفاق و این مسأله به وجود می‌آمد طبیعتاً مناسبات اقتصادی گسترده‌ای به وجود می‌آمد. این مناسبات اقتصادی بستر سیاسی لازم دارد و بعد طبیعتاً مناسبات امنیتی جدیدی ایجاد می‌کند. اگر که این قصه در دامنه سودی دو جانبه با کشورهای همسایه ادامه پیدا کند. معنی‌اش این است که صلح در مرزهای ما به کالای مطلوبی برای همگان تبدیل می‌شود. و در پیمان‌های دو جانبه و چند جانبه کسی امنیت را به مخاطره نمی‌اندازد چون از آن بهره‌مند خواهد شد.

■ **با این تعریف شما توسعه در مرز ممکن و حتی مطلوب است. تجربه خود شما در مورد توسعه در چابهار چه می‌گوید؟**

براساس یک تحقیق بسیار گسترده یونسکو که در تمام سطوح و بسیاری از کشورهای جهان اطلاعات جمع‌آوری شد و نتیجه‌اش به نظرم خیلی تعیین‌کننده است و کتاب‌هایی هم منتشر شد که بنا بر این است که دیگر به بچه‌ها درس ندهید. دیگر به دانش‌آموز، دانشجو درس ندهید سعی کنید که دانش آموز و دانشجو به سؤال خلاق برسند. در واقع در ستایش سؤال نه جواب. بسیاری از کسان فقط پاسخ دارند سؤال ندارند. پیدا کردن سؤال‌های اساسی به نظرم یکی از ضرورت‌های عمده است. سؤال چرا این اتفاق در مرزها می‌افتد؟ بعد اگر سؤال درست طرح شود و بنا بر پیدا کردن سؤال خلاق مطرح شود منطقاً در پژوهش می‌شود به پاسخ‌های خلاقانه برای حل کردن این قضایا رسید که اتفاقاً ظرفیت‌سازی کند.

من فکر می‌کنم یک تجربه خوب در چابهار داشتیم. می‌توانم بگویم چرا چابهار امن بود. چرا گفته می‌شود مواد مخدر در چابهار پیدا نمی‌شود؟ چرا گفته می‌شود که چابهار هیچ درگیری در آن دیده نشده؟ در چندین سال هیچ اتفاقی نداشتند. چرا رفتارها مدنی شده بود؟ چرا بلوچ‌هایی که از کشورهای دیگر بودند هر نوع اتفاق سوئی در چابهار را ممنوع کرده بودند؟ یعنی احساس می‌کنند توسعه دارد ظرفیت‌هایی را برای آنها به وجود می‌آورد که در آینده این‌ها باید رویش حساب کنند.

در واقع یک وجهش این است که مادر بلوچ کودکش را بغل کنند و بگویند تو وکیل می‌شوی، تو وزیر می‌شوی، تو مهندس می‌شوی، تو دکتر می‌شوی. چرا مشخص شده بود که فرزندانوری بیشتر به معنای هزینه‌است به عنوان درآمد نیست و لذا خیلی‌ها فکر می‌کردند بچه‌هایشان باید کمتر باشد تا خوب بتوانند تربیت کنند. اینها نتایجی است که اگر شما سؤال خلاق مطرح کنید و اگر پاسخ منطقی برایش داشته باشید، چاره‌ای مناسب پیدا خواهد شد.

برخی می‌گویند که چابهار نباید با بندرعباس به رقابت بپردازد. این حقیر نگاه کردن به قصه‌است. ما براساس برنامه چهارم باید ۱۱۰ هزار تن ظرفیت ترانزیت داشته باشیم. چابهار و بندرعباس کجا به این عددها رسیدند؟ چابهار باید یک مگاپورته بشود و بندرعباس هم باید مگاپورت دوم باشد با قشم و ما ظرفیت‌هایی بسیار گسترده‌ای برای این قصه داریم و این یعنی کار، یعنی اشتغال، یعنی سرفرازی، یعنی امید به آینده با توجه به مزیت‌های نسبی و مطلق کشور.



می‌رود؟ عمدتاً از ایران به آنجا می‌رود. مثلاً از ماهشهر بار می‌زنند. بعد به مرز یا با همان وسیله یا وسیله عوض می‌کند و از آنجا می‌رود به انبار و از انبار به مغازه و کالا دوباره به ایران می‌رسد و این ارزان‌تر است. چرا چنین نتیجه غلطی به وجود آمده؟ شما یک مرز دارید و همه ارتباطات به خاطر موقعیت جغرافیایی ما کاملاً می‌تواند از این طرف به آن طرف باشد، آن هم نه شکل کولبری به شکل خیلی متین و موقرش. چرا این قضایا به وجود می‌آید؟ به نظر می‌رسند. ما ناگزیریم به این قضیه فکر کنیم. ما تا مادامی که راه درست نکرديم نمی‌توانیم حداقل‌ها را از کسانی دریغ کنیم یک کسی با لیسانس یا فوق‌لیسانس چرا باید مثلاً به جای اینکه فلان پست را بگیرد و فلان کار مفید را انجام بدهد بار روی دوشش بگیرد. کار برای کسی که می‌خواهد زندگی‌اش را بچرخاند شرافتمندانه است اما چرا این نتایج

■ **بعضی موارد قاچاق ما عمومی شده است، مانند کوله‌بری در غرب و یا سوخت‌کشی در شرق کشور، چرا این‌ها عمومی شده و راهکار جایگزین آن‌ها چیست؟ و آیا مقابله با این‌ها منجر به انواع سیاه‌تری از جرایم قاچاق مانند قاچاق مواد مخدر، انسان و اسلحه نمی‌شود؟ راهکار قانونی شدن تعاملات خرد مرزی چیست؟**

خیلی نازیباست که برخی از هم وطنان ما برای تأمین حداقل مخارج‌شان در برف و سرما، از کوه بار بسیار سنگین و با پذیرش خطرات بسیار جابجا می‌کنند یا جابجایی سوخت در سیستان و بلوچستان. این اصلاً قابل قبول نیست. نتایجی تا به این اندازه غلط نشان‌دهنده مفروضاتی غلط است که این نتایج از آن تحصیل شده است. من معتقدم که باید فکر کنیم کالای اقتصادی که به کردستان عراق محاصره در خشکی می‌رود از کجا به کردستان عراق



— **ن یولی از لزوم توسعه در مرزها گفت:**

# مران منبع ثروت است

# مران را دوست داشته باشند

تا این حد غلط؟ به نظرم باید به طور اساسی فکر کرد. من معتقدم به جای اینکه مرزهای ما و موقعیت جغرافیای ما برای ما ظرفیت خلق کنند ظرفیت ما را تلف می‌کند. این چه معنا دارد که مثلا سوخت، وقتی این اتفاق می‌تواند بیفتد با توجه به تفاوت قیمت می‌شود چاره‌اش کرد، چاره منطقی دارد اگر که تمایل داشته باشیم. چاره این است که ببذیریم اگر این اتفاق در سیستان و بلوچستان افتاد ۵۰ درصد، ۱۰ درصد زیر قیمت بین‌المللی مثلا ۵۰ درصدش در همان استان هزینه شود.

■ **شما یک دوره تجربه مدیریت در مناطق آزاد را دارید. به نظر شما چگونه توسعه در این مناطق رخ داد، و چگونه توسعه باعث حل مسائل امنیتی، جمعیتی و فرهنگی در آن مناطق می‌شد؟**

در مورد مناطق آزاد مدعی نیستم که خیلی موفق بودم. در همه دنیا مثلا چین وقتی مناطق آزاد شکل می‌گیرد اراده کل حاکمیت کاملا پشت یک پروژه قرار گرفته بود. می‌خواستند این اتفاق بیفتد و نقد می‌شد. متاسفانه در ایران مناطق آزاد این چنین نبود. به هیچ‌وجه استراتژیک و مبنا قرار نگرفته بود. فقط مسکنی برای حل یک درد مقطعی بود. لذا خیلی از نامناسبات در آنجا شکل گرفته بود و ما تمام تلاش‌مان را می‌کردیم که این نامناسبات جمع شود که بتوانیم حداقل مسائل مناسب به جایش بگذاریم. ولی به طور اصولی تعریف بنده این است نقطای که به طور آزمایشگاهی انتخاب می‌شود شما می‌توانید در یک دامنه کاملا تعریف شده ولی پویا یک مقداری بندها را باز کنید و



تجاری را در آنجا به آزمون بگذارید نتایج موقفش طبیعتا قابل تسری به کل سرزمین خواهد بود و تجربه ناموففش همان‌جا می‌توند جمع شود. بحث بر سر همین است که شما سوال می‌کنید که ما به تولید فکر کنیم یا به بازرگانی؟ اتفاقاً من با بازرگانی هیچ‌گونه مخالفتی ندارم مشروط به اینکه با آداب بازرگانی باشد نه دلالی. متاسفانه این درک، درک مناسبی از این قضا نبود. یک کسی با خنده می‌گفت وقتی کالا به دبی می‌رود و دوباره از دبی به بندرعباس می‌آید یا مستقیم به بندرعباس بیاید آن‌که از دبی می‌آید ارزان‌تر است. به جای اینکه به این بخدمیم، باید فکر کنیم چرا این اتفاق می‌افتد و بعد هم چاره کردن این قضا است. این بیماری مزمن است یعنی می‌شود به آن خندید یا باید درمانش کرد.

مثلا در چابهار و در کیش یک چیزی را در نظر گرفتیم و برای جلفا یک چیزی و در اروند چیز دیگری. چون



دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم | شماره ۸ | ۳۹ صفحه

بزرگ مثلا برای زابل یک منطقه ویژه‌ای درست کنیم که بتوانیم همه نیازهای جنوب افغانستان را تامین کند هم بتوانید از محصولات آنجا استفاده کند. شاید یک کسی می‌گفت برویم لوازم یدکی خوردو آنجا بسازیم. من نمی‌دانم این مزیت‌ها را چگونه تعیین می‌کنیم. برای اینکه دو سوی مرز با هم همکاری کنند طبعاً باید منافع دو سوی مرز دیده شود. این همایش امکان‌پذیر نیست. شما می‌توانید از دو کشور شروع کنید و این قضیه حاصل شود. مثلا روسیه کاملا نیاز دارد که به جنوب دسترسی پیدا کند. پس اگر ما یک کریدور شمال به جنوب تعریف کنیم. اگر این اتفاق بیفتد، روسیه از ولادی‌استوک در شرق بخواهد مثلا به هند برسد چقدر هزینه دارد؟ و اگر از طریق بخواهد برسد چقدر ارزان‌تر برایش در می‌آید؟ یا بالعکس هند بخواهد به روسیه برسد چگونه و با چه میزان هزینه می‌رسد.

شما ظرفیت مناسبی برای این اتفاق‌های این چنینی خلق کنید. طبیعتا این کشورها استقبالی می‌کنند چون منافع هست. لذا اگر ایده‌پردازی مناسبی اتفاق بیفتد همه همکاری خواهند کرد. در جلفا باید چه کنیم که به نیازهای ارمنستان و نخجوان و آذربایجان پاسخ بدهیم؟ در این قضا چه نیازهایی را می‌توانیم پاسخ دهیم؟ اگر می‌توانیم پاسخ دهیم چه بهره‌مند شوند؟ این یک موضوع است که می‌توانیم به آن فکر کنیم. یا مثلا الان با با عراق در منطقه قصرشیرین چه باید بکنیم؟. اروند چه باید کرد؟ ما با افغانستان می‌توانیم کارهای بسیار مناسب تعریف کنیم.

وقتی دو سوی مرز بهره‌مند می‌شوند که دو سوی مرز شهرهای آباد باشد و با هم مراده داشته باشند. طبیعتا دو طرف همدیگر را تحمل می‌کنند. به هم نیاز دارند. بقایشان در گرو این مبادله است. وقتی این اتفاق می‌افتد، که کار شفاف و حساب شده و درازمدت و قابل اتکاء باشد، طبیعتا هر دو سو از آن استفاده خواهند کرد.

اما به نظر من به حدی ظرفیت در ایران و در آن سو وجود دارد. ظرفیت‌های مکمل که می‌توانند ارزش افزوده خلق کردند برای دو سوی مرز. اقتصاد کاملا این دو تا را به هم می‌چسباند برای ادامه‌ش به مناسبات سیاسی نیاز دارید بعد مناسبات اجتماعی شکل می‌گیرد و بعد هم برای ادامه باید مناسبات نوین امنیتی شکل بگیرد برای اینکه تداوم داشته باشد و موجودات مخل این قضیه را بتواند شناسایی بکند و با مشارکت دو جانبه حل کند. آن وقت اگر این اتفاق بیفتد طبیعتا در مرز صلح به یک کالای مطلوب برای دو سوی مرز تبدیل می‌شود. همه از این صلح بهره‌مند می‌شوند چون کمک می‌کند به آبادانی و اشتغال‌دو کشور، دو ملت و دو همسایه و رفاقت‌معنایی دارتر می‌شود.

اگر ما می‌خواهیم توسعه پیدا کنیم طبیعتا باید به منابع جدید برای انباشت ثروت فکر کنیم. منبع انباشت ثروت هم ما الان فقط به نفت نگاه می‌کنیم. باید تنوعی برای کشور خلق کرد که این ظرفیت منابع بسیار گسترده‌ای را خلق می‌کند. یعنی شما نیاز زیادی نخواهید داشت اگر چه چرخه چابهار بتواند نیازهای افغانستان را

پر کند. شما نیازی ندارید که به چابهار یا به سیستان و بلوچستان کمک کنید. از ۵۰۰ شهری که رد شوید همه‌جا را آباد می‌کند و به جلو می‌اندازد. ظرفیتی که به وجود می‌آورد مثلا ده میلیارد دلار، بیست میلیارد دلار چرخه اقتصادی شرایط ما را اصلا عوض می‌کند. مناسبات جدید می‌آید. فرهنگ جدید و دانشگاه جدید و خدمت جدید می‌آید. خدمات مناسب می‌آید.

معتقدم که ما کمبود منابع داریم. همه‌جا کمبود منابع دارند ولی در اینجا به نظر می‌آید خیلی بیشتر است و کمبود منابع یعنی باید به دنبال منابع جدید گشت. و من معتقدم که نقشه ایران خیلی دل‌دار، دارد، برای اینکه این اتفاق بیفتد معتقدم که تمرکز توسعه باید از مناطق مرکزی به جدار مرز کشیده شود. این که می‌گویم نمی‌خواهم بگویم حصر شود، می‌گویم توجه باید به آنجا باشد. شما می‌توانید آنجا انباشت ثروت شکل بدهید و به نظر من این امکان‌پذیر است. اروند می‌توانست این کار را برای عراق بکند و الان هم معتقدم می‌تواند در عین اینکه ابان و خرمشهر، آبادان می‌شد و شهر خرم می‌شد یعنی در واقع آبادانی‌ها برمی‌گشتند. اگر آنجا چرخه ثروت طوری باشد براساس نوستالژی آبادان توسعه‌شکل بگیرد خیلی هادوستش دارند. خیلی‌ها به خاطر اینکه آبادانی هستند، خرمشهری هستند، خوزستانی هستند و خیلی‌ها خاطره دارند و جنگ هم خیلی‌ها دلبستگی دارند.

حالا ما چطوری تعریف می‌کنیم این قضا را برای اینکه چرا مینو باید فخر نرفوشند به شیخ نشین های جنوب خلیج فارس؟ این یک نگاه دیگر است. اگر این کار را کنید شما می‌رسید به اینکه مثلا چه کنیم که مریوان مهم‌ترین شهر کردستانی بشود؟ چه بکنیم که قصرشیرین یک همچین نقشی داشته باشد؟ چه بکنیم که چابهار یک مقدار زیادی چشم‌ها را به خودش جلب کند؟ یا بقیه جاها. یا جلفا چه پاسخ‌هایی را می‌تواند بدهد که کاملا نخجوان نیازمندش است یا ارمنستان یا حتی مثلا آذربایجان نیازمندش است. اینجا یک بازنگری دقیق‌تری می‌خواهد. کسی که می‌خواهد برنامه‌ریزی کند باید ایران را هم دوست داشته باشد و بعد هم ذهنش از دلالی بیرون بیاید. فقط به اقتصاد دلالی غیر تولیدی فکر نکند.

— **برین گونه سازیم آئین و راه**

## هویت ملی و نوروز در اشعار استاد شهبیار



جعفر وثوقی

جعفر وثوقی در جشن نوروزی در تهران

شهبیار نه تنها یک مسلمان و شیعه ای دوستدار اهل بیت بلکه در عین حال یک ایرانی میهن پرست بود که با وفاداری و غیرتمندی در حراست از همهٔ موراث فرهنگی ایران زمین می کوشید و خصل ایرانیان از جمله حمیت و غیرت و عرق ملی آنان را می ستود.۱

شعر شهبیار، تمام نمای وطن دوستی اوست. برای نمونه هنگامی که در سال ۱۳۴۶ حماسه ایران را به استقبال از حافظ می سراید؛ لحنی حماسه گونه،تفاخر آمیز و بسیار استوار و ستودنی به هنرنمایی می پردازد:

سال ها مشعل ما پیشرو دنیا بود/ چشم عالم همه روشن به چراغ ما بود ...

و این هنرنمایی پس از هفت بیت دربارهٔ مفاخر فرهنگی مانند دانشمندان و شاعران ایران چون رازی، پورسینا، عطار و مولوی، فردوسی و نظامی، سعدی و حافظ و وامقی؛ ناگهان در بیت نهم لحنی دو چندان استوار می یابد:

گر سخن از صفت قهر و غرور ملیست/ کاه ماست که بر قاف برون عنقا بود

تاج تاریخ جهان کوروش آهخامنشست/ کز قماش و منشی محتشم و والا بود

عدل کسرا چه همایبست همایون سایه/ که نه بر صحنه تاریخ چنین سیمابود

شاه شطرنج فتوحات همانا نادر/ کز سلحشوری و لشکرشکنی غوغابود ...

و در پایان با اشاره تَوَخُّش ترکان و ایلغار مغول که در فرهنگ سترگ ایران زمین خوی آدمی گرفتند، راه بازگشت به شکوه گذشته را چنگ زدن به همان فرهنگ سترگی می داند که امروز هریک از نمداهایش را واحدهای سیاسی خانه زاد به یغما می برند:

بَس تَوَخُّش که در او شد به تمدن تبدیل/ آمدن ریغو و رفتن یَسق و یاسا بود

جوشش ایران دوستی در شعر شهبیار از چنان تَمَوُّجی برخوردار بود که ذکر و شرح وجه تمام آن در تنگنای واژگان یک یادداشت نمی‌گنجد ولی نمونه‌های بالا قطره ای از دریا برای سخن دربارهٔ شادباش های نوروز استاد به بهانهٔ نزدیکی بهار هستند که هر یک از آن ها نیز در دسته سروده های ملی ایشان قرار می گیرند. سروده های ملی پرشماری که میان شاعران معاصر، پس از سروده های ملی ملک الشعرا بهار، از شمار کمیت در ردهٔ دوم هستند و چه بسا گزاف نباشد اگر گفته شود نخستین رتبهٔ زیبایی و شیوایی را دارند. ملک الشعرای بهار نیز آینده ای تابناک در جهان شعری برای شهبیار پیش بینی می کرد و او را افتخار عالم شرق به شمار می آورد.

نیاید ناگفته بماند که این سروده هاد در سراسر عمر و همهٔ فرازهای زندگی پربار استاد شهبیار به شکل چشمگیری یافت می شوند و منحصر به یک دوره نمی باشند. شهبیار هیچگاه خود را بدون ایران و ایران را بدون اجزای ارجمند آن تصوّر نمی کرد، شاعری بود که جوی کینه و بغض در ضمیر منیر خود نداشت و در هر چکامه ای که نام ایران به خاطرش ساطع می شد، آذربایجان را به تولای ایران عزیز همدار می داد، اگرچه از یاهه گویان اجیر اجنبی تهمت می پذیرفت؛ ولی بییم جدایی آن خاک پاک، او را همچون پدری به پند و دلداری در می آورد. چنان که وقتی در شهریور ۱۳۲۰ کاخ ایران در زیر باران بلا بود شهبیار به گوش جان آذربایجان چنین می سراید:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو / پور ایرانند و پاک آیین نژاد آریان
شهبیار تا بود از آب آتش را گزند / باد خاکِ پاکِ ایرانِ جوان مهد امان

شهبیار تا زنده بود، همچنان عشق ایران را به سر داشت و از ذکر سرافرازی های ایران و تاریخ پرشکوه آن همیشه در شعف و شور بود و در سخت ترین وضعیت و سیه روزترین دوران مرز و بوم خود، دل به مرور شکوه دوران زرتین گذشته های ایران داشت و به مفاخره می پرداخت:
مسلم باشد ایران را در افاق / به فرهنگ و تمدن پیشوایی همه مهر و محبت بود و تاریخ / نکو داند بدین دعوا گویای هنوز از خاک نادر شرمه سایند / سیه چشمان هندی و خطایی

ولی در پاس میهن هم سر و جان / به کف دارد نژاد آریایی (قصیدهٔ باشگاه هوپیمایی کشور) در سال ۱۳۵۰ شمسی

در تبریز سروده شده است.)

اکتون گذری بر چند سروده برای شادباش نوروز از استاد:
۱– مثنوی بلمداد عید در اواخر سال ۱۳۱۲ شمسی در مشهد سروده شده است. این مثنوی را استاد شهبیار در آستانهٔ عید نوروز سروده و به هنگام سرودن این شعر کشورمان ایران برای جشن بزرگداشت فردوسی آماده می شد و شهبیار تأکید دارد که جهان برای عظمت فردوسی در حیرت و تعجب به سر می برد و بیان و اندیشهٔ فردوسی شاعر حماسه سرای جاودان ورد زبان هاست:

جهان را این جمال و تازه روئی / برای جشن فردوسیست گوئی
جهان در حیرت از فردوسی ماست / همه جا صحبت از فردوسی ماست

سپس استاد تأکید دارد که فصل بهار و آن همه زیبایی هایش از روح بزرگ فردوسی پدیدار شده است:

بهار و هر چه در وی هست ظاهر / بُوَد از روح فردوسی مظهر

اشاره ها و ابراز ارادت استاد شهبیار به فردوسی همانند دیگر نمادهای جهانی درخت کهن تر از تاریخ فرهنگ ایران زمین بسیار دیده می شوند.

۲– غزل شب عید در نوروز سال ۱۳۱۷ شمسی مصادف با سالگرد آزادی نساوب به فرمان پهلوی اول در تهران سروده شده است. غزل شب عید نشان دهندهٔ عشق شهبیار به

شعرای ایران در جشن نوروزی در تهران



شعرای ایران در جشن نوروزی در تهران



شعر ایران و ماندگاری پرچم سه رنگ ایران است. تا درخشیدن خورشید بریز ای ساقی / آب چون آتش زرتشت به جام جمشید

گل چو شاهنشه ایران زده خرگه به چمن / سرو افراشته چون پرچم شیر و خورشید

۳ – شهبیار بیت نخست قصیدهٔ جام جمشید را که به هنگام شب عیدنوروز سال ۱۳۴۲ شمسی در تبریز سروده است با همانندی نوروز به درفش کاوهٔ اهنگر آغاز کرده که لاله را چون تاج کبایی فریدون بر سر عید می گذارد. درفش کاوه عید از کران دشت رسید / از لاله تاج فریدون نهاده بر سر عید

۴ – استاد شهبیار در شاه بیت تبریک شیر و خورشید۳ که سال ۱۳۴۶ یا ۱۳۴۷ شمسی در تبریز سروده است به خواننده تأکید می کند:

این فکر هم بگراید در مغز خود که ایران /فرزند خواهد از ما فرزانه و فداکار

سفارش خواننده دربارهٔ اندیشیدن به ایران را در جای جای سروده های شهبیار می توان یافت که شاید قصیدهٔ ایده آل ملی در ۱۳۲۴ شمسی نزدیک ترین نمونه به بیت بالا باشند:

پیام من به گردان و دلیران / جوانان و جوانمردان ایران
یکی غزینمند باید که چون رعد / آکند آشفته خواب نره شیران
یکی نسل جوان باید که زایند / به مهد شیرخواری، شیرگیران
گرم خون ریخت دشمن شهبیارا / به خون دانی چه بندم نقش، ایران

۵ – استاد شهبیار در قصیدهٔ جشن نوروزکه در عید نوروز سال ۱۳۴۹ سروده شده می گوید:
نوروز با گل و بلبل و سرو و لاله و شمداد از راه می رسد؛ در حالی که جمشید، بهمن و قباد آمدن عید نوروز باستان را با بیامی خوش اعلام می دارند. استاد شهبیار در این قصیده به شکوه ایرانی افتخار کرده، طاق کسری و پادشاهان بزرگ ایران چون کوروش و داریوش را مایهٔ سربلندی دانسته و داستان شیرین و فرهاد و آیین های کهن ایرانی از جمله چیدن هفت سین و شب عید را گرمای می دارد. جشن نوروز از ره آمد شاد / با گل و سرو و لاله و شمشاد دارد از باستان بیامی خوش /ایک جمشید است و بهمن است و قباد

که به ضحاک دی نهادم بند / شد فریدون فرَوَندین آزاد
کولبانی درفش نوروزی / نو کند یاد کاوهٔ حذّاد
باد جان می دمد به دشت و دمن / چمن از بوسه می نوازد باد

بلبل از بوی سرخ گل سرمست / دوش تا بانگ صبح زد فریاد
پایدار آن بنا که بنیادش /دست جمشید فرّ خجسته نهاد
بعد چندین هزار سال هنوز / سر هر سال نو کُند بنیاد

پور چم گو ببین که پاینده ست / پدران در پناه دانش و داد
آری ایران به داد و به دانش بود / گر همه داد سربلندی داد
تا جهان است طاق کسری هست / نام کوروش نمی رود از یاد
نتوان نقش داریوش سترد / گو سکندر که جهان کند براد

بیستون داستان شیرین است /اقلم از تیشه می کند فرهاد
تو هم این کشور کهن باید / که به آیین نو کنی آباد
گرچه روزی دو از محرم هست / اهم از اقبال ما غم استاد
لیکن از هفت سین طفلان نیز / نتوان طفره رفت و بازاستاد
حق ز حکمت دری به خلق نیست / که به رحمت دری دگر نگشاد

غم به یک سو نهیم و طفلانه / شاد باشیم هر چه باداباد
شب عید است و کودکان فقیر / آبشتر مستحقّ توشه و زاد
مگسان هم به حسرت قنندند / ای شما موطیان هر قتاد
کینه ام در تن فقیر بیوش / اگر قبای نوت پسند افتاد
ور یتیمی است نوازش کن / که جگر گوشه ات یتیم مباد
سال نو شد دعای خیری کن / که خدایت جزای خیر دهد
با عموم جهانیان یارب / مقدم سال نو مبارک باد

**پانویس:**

۱ – ایران دوستی شهبیار؛ دیباچهٔ پروفوسر سید حسن امین بر کتاب هویت ملی و ایرانی در اشعار استاد شهبیار.

۲ – روزنامه اطلاعات/ سال ۱۳۸۵ / ۲۹ شهریورماه / مقالهٔ دکتر علی اکبر ولایتی.

۳ – آرشویو ایرج نوبهار.

✽ سبکدل، محمدتقی، هویت ملی و ایرانی در اشعار استاد شهبیار، تبریز، ندای شمس ۱۳۸۸

شعرای ایران در جشن نوروزی در تهران

## پخش روایتی تصویری از زندگی منوچهر صدوقی سها



دوهفته نامه فرهنگ و وطن یولی سال چهارم | شماره ۳۹ | صفحه ۸

# وطن

سودابه‌خسروانی

ایران در دوره انتقالی به عصر مدرن در یک آشوب گسترده قرار گرفت که و سرنوشت بخش‌های مختلف ایران به این آشوب گره خورد. در واقع در زمانی که دولت مدرن در حال شکل گرفتن بود، برخی مناطق ایران غرق در آشوب بودند و لذانتوانستند در شکل‌گیری این دولت مدرن نقش داشته باشند. علت این آشوب، قدرت گرفتن عناصر باغی محلی و ضعف حکومت مرکزی بود.

مشروطه خواهان با وجود محدود کردن اختیارات هسته مرکزی سلطنت،نتوانستند نیروهای پیرامونی ایلات وقبایل را محدود کنند که دلیل آن هم عدم موفقیت مشروطه خواهان در ایجاد دولت مدرن بود که این ناتوانی بسترساز بازتولید تحركات ایلی و قبیله‌ای شده بود. ساختار قدرت در ایران پیشامدرن تنها محدود به حکومت مرکزی و شخص شاه نبود، بلکه مجموعه‌ای از قدرت‌های حاشیه‌ای مانند حاکمان، قبایل و عشایر در گوشه و کنار ایران را در برمیگرفت که اتفاق عمده این قدرت‌های محلی علیه مشروطه جنگیده بودند.

یکی از کسانی که در این دوره سال‌ها پهنه شمال غرب کشور را درگیر قتل و غارت و آشوب کرد و از نظر اقتصادی و صنعتی آسیب‌های دامنه‌داری به بورژوازی محلی کردستان و آذربایجان غربی وارد ساخت، اسماعیل آقا سمکو شکاک رئیس ایل شکاک بود. سمکو پس از آنکه نظام‌السلطنه برادرش جعفرآقا را به قتل رساند دست به شورش زد.

با آغاز جنگ جهانی نخست پهنه شمال غرب ایران تبدیل به میدان جنگ طرف های درگیر و اقوام بومی و مهاجر چون آشوری های مهاجر از منطقه حکاری شد شد. در این دوره سمکو با ناسیونالیست‌های کرد عثمانی پیوند داشت که تحت تاثیر جو اندیشه ناسیونالیستی قرار گرفته بودند که بسیاری از اقوام قلمرو عثمانی از جمله کردها را تحت تاثیر قرار داده بود و برخلاف گذشته که جنگ و جدال های کردها رنگ و بومی ایلی در غالب ترکیه با ایران را داشت این بار رنگ ناسیونالیسم قومی گرفته بود.

در طول دوران چیرگی سِمو شکاک بر مناطق کردنشین هیچ ساز و کار قانونی برای جلوگیری از هجوم با شهرها و روستاها و دست درازی به جان و مال و ناموس اهالی نیندیشید، مانند آنچه که در مهاباد رخ داد و از آنجا که ذهنیت و تربیت ایلیاتی داشت اداره شهرها را به نیروهای عشیرهای سپرده شد که از هیچ پویانگری دریغ نداشتند چنان چه تا کنون نیز آثار آن پیداست.

در روزنامه کرد که ارگان تبلیغاتی سِمو شکاک بود. هدف تکتم‌هایی کردان حفظ شرافت قومیت و برقرار داشتن آسایش و آزادی تام است که در آتیه در بر این سرزمین و آب و خاک با رفاه حال بتوانند زندگی کنند!

روزنامه سِمو شکاک در حالی ایرانیان را متهم به خفه کردن کردان می کرد و ادعای نجات قوم کرد از خطرات تهدید آبر و وحشت انگیز را داشت و برقراری امنیت فراگیر را وعده می داد که به مدت ۱۲ سال امنیت آرامش جان و مال مردم در زیر سم اسبان آنان لگد مال شد و سرمایه مردم کرد از بین رفت. این روزنامه مدعی بود آمال کردان عبارت از این جمله (حفظ حقوق و تحصیل آتیه درخشان است.

در حالی که چنین شعارهایی در عمل تبدیل به ترک‌تازی ایلات، نابودی شهرها و روستاها، از بین بردن سرمایه های تاجر کردستانی و سقوط اقتصاد کردستان از یک اقتصاد بازرگانی به یک اقتصاد معیشتی شد.

نامانی ناشی از کشتارها و نابودی شهرها و روستاها اقتصاد مبتنی بر تجارت کردستان را از رونق انداخت و آن را به تاملین مایحتاج روزمره محلی فروکاهید، مبحثی که بعد ها در غالب ادبیات چپ گروهک های چپ‌گرا بازتولید شد. مردم بیشتر مناطق کردنشین کوشاورز و یکجانشین هستند و این مناطق از دیدباز اقتصاد ویژه خود را داشتند که به واسطه مرزی بودن بر مبادلات بازرگانی استوار بوده است. مناطق کردنشین با وجود آنکه به دلیل قرار گرفتن در خط بیژانس و سپس عثمانی دارای امنیت پایداری برای صنعتی شدن نبود ولی به همان دلیل دارای اهمیت بازرگانی بوده و جامعه شهری و طبقه بورژوازی خود را داشت که از راه بازرگانی با عثمانی و آذربایجان و عراق عجم به انباشت سرمایه رسیده بودند. بنابراین خاندان های اریستوکرات کردستان متشکل از بازرگانان و تاجران بود مانند خاندان وکیلی، وزیری و همینطور خاندان اردلان که سهم بزرگی در ایجاد طبقه بورژوازی کردستان داشتند. این خاندان ها با

چهارمین قسمت از فصل دوم مجموعه مستندهای «حکایت دل»، به معرفی استاد منوچهر صدوقی سها با پخش پرتره مستند «حکیم عشق» اختصاص دارد که دوشنبه ۱۸ اسفندماه از شبکه چهار سیما پخش می‌شود. تکرار این مستند نیز سه شنبه ۱۹ اسفندماه ساعت ۱۴:۰۰ از شبکه ۴ سیما پخش خواهد شد.

منوچهر صدوقی سها (متولد ۱۳۲۷ – اردبیل) نویسنده، مترجم، عرفان پژوه، فیلسوف و حقوق‌دان است.او تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته حقوق تا مقطع لیسانس پی گرفت. بعد از آن تحصیلات خود را تا مراحل عالی در عرفان و فلسفه اسلامی ادامه داد. او هم‌اکنون علاوه بر وکالت دادگستری و عضویت در شورای علمی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، در برخی از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور از جمله «موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران» به تدریس حکمت و عرفان اسلامی اشتغال دارد. تاریخ حکما و عرفای متاخر بر صدرالمتالین، التفسیر المنتسب الی مولنا ابی عبدالله

# شش

تاریخ

History

تاثیر شورش اسماعیل آقا سمیتقو بر اقتصاد کردستان در ابتدای قرن بیستم

# بررسی یکی از ریشه‌های تاریخی فقر کردستان



حکومت مرکزی در ارتباط بودند و حتی نسبت خوشاوندی داشتند. شرف‌الدین میرزا قهرمانی شرح مسافرت خود از تهران به همدان و از همدان به کردستان و سپس آذربایجان را با توصیف روستاهای سر راه و وضعیتشان مکتوب نموده است و به ما نشان می‌دهد که در این دوران عشایر کرد چه بر سرروستاییان کرد آورده‌اند و چه تاثیر ویرانگری بر اقتصاد و جامعه کردستان گذاشته‌اند که هنوز آثارش پابرجاست. شرف الدین میرزا قهرمانی درباره قریه طهمورت در منطقه گروس استان کردستان می‌گوید : سابقا طایفه مندمی که از عشایر کردستان و با خاک خسروآباد و طهمورت همسایه هستند، آن‌ها را غارت می نمودند، به طوری که مثلا اهالی طهمورت به کوه‌های مشرف و سرکوب، شب‌ها از خود پاسیان می‌فرستادند و روی بام تمامی خانه‌ها سنگر ساخته‌اند تا موقع حمله مندمی‌ها بتوانند جلوگیری نمایند. ولی با تمام این پیش‌بینی‌ها غالباً مورد قتل و غارت واقع می‌شدند شرارت مندمی‌ها تا زمان حکومت شریف‌الدوله کاشی که در تمام کردستان به جدیت معروف است، ادامه داشته است.

نامی اهالی از شریف‌الدوله و دولت راضی هستند، او هم به نوبه خود موجبات امنیت کردستان را فراهم داشته‌بود. مثلا مندمی‌ها را به طوری سرکوب کرده بود که هنوز نتوانستند قد راست نمایند. ولی از زمانی که شریف‌الدوله عوض شده، و در آتش طغیان اسماعیل آقا سمیتقو می‌سوزد.

او در ادامه درباره وضعیت شهر بیجار استان کردستان در این زمان می‌گوید: بیجار سابقاً قصبه آبادی بوده و خرابی‌های کاروانسراهایش گواه‌وشاهداین مطلب است. ولی حالا مثل یک ده خراب است. آبادی بیجار فعلاً از حضرت عبدالعظیم کوچکتر است ولی بازار آن به درجات بیشتر و کلیه مایحتاج انسان در آن یافت می‌شود. بیجار اگر بازار نداشت مثل قریه بوار اولین منزل از همدان بود. در بیجار قالیچه‌ها و سجاده‌های خوب و ارزان قیمت می‌یافتند. قالی‌های بیجار هم بسیار مرغوب است. بیجار مرکز تجارتی است و چنانچه راه آذربایجان باز شود، به رونق تجارت آن افزوده خواهد شد. چند راه تجارتی به بیجار اتصال دارد که عبارتند از راه همدان «کردستان، تبریز» زنجان.

هنوز محصول در گروس به دست نیامده و از خاک افشار و زنجان باید وسایل اردو را تهیه نمایند. هوای بیجار بسیار خنک و محله ییلاقی مرغوبی است. بیجار در دره‌ای واقع گشته که از چهار طرف آن را کوه‌ها احاطه نموده‌اند.اما مینای اقتصاد آزاد چیست. شب گذشته منزل حاجی محتشم سقری رفته بودم حاج امیر محتشم از خوانین کردستان می‌باشد اما کلیه مایملک او در تصرف اشراز است. فوج پهلوی دوزر پیش از قروه حرکت کرده است و فرمانده اردو نیز حرکت کرده فرموده‌اند فوج پهلوی فردا باید وارد شود. تیکان‌تپه در دست قوای دولت است و اشراز و گوزل‌بلاغ هستند. از قراری که شایعه است اکرادحمله‌ای به خوی نموده و با تلفات سنگینی دفع شده‌اند. صائین قلعه به امر سمیتقو آتش زده شده است. پرشب سرهنگ منزل

جعفر بن محمد الصادق (ع)، شطری از اوایل امور عامه شرح منظومه حکمت سبزواری، شرح جدید منظومه سبزواری، فواید در عرفان و فلسفه و تصوف و تاریخ آن، رساله در برخی از مسائل الهی عام، منتخب معجم الحکماء، صوفی صومعه قدس: یادواره میرزا محمدعلی حکیم شیرازی، الحاوی علی رسائل جمه مفرده فی الفحص عن انیه التفسیر و التاویل و مائیتهما باقسامها و ما یعلق بهما من المحکم و المتشابه و الظهر و البطن و، تفاسیر عقلیه لفللسفه الهیین، ترجمه «مقدمه فیصری بر فصوص الحکم»، محی‌الدین عربی، ترجمه تحقیق ماللهند، ابوریحان بیرونی، کیفر سقرت در اسلام و از جمله آثار منتشر شده این پژوهشگر و استاد باسابقه حکمت اسلامی است. «حکایت دل» به تهیه کندگی علیرضا حسینی و کارگردانی بیژن شکرریز، در قالب مستند از زندگینامه، پرتره علمی و حرفه‌ای اساتید فاخر و مشاهیر معاصر کشور، دوشنبه‌ها ساعت ۲۱:۰۰ از شبکه چهار سیما پخش می‌شود.

پس از شکست اسماعیل آقا، بزرگان ایل شکاک با حکومت مرکزی رابطه خوبی برقرار کردند و وفاداری خود را به میهن در ماجرای

جمهوری مهاباد هم نشان داده و به رهبری عمرخان شریفی علیه وابستگان شوروی از جمله مزدوران بارزانی و قاضی محمد جنگیدند و نزدیک به ۶۰ شهید و جانباز تقدیم کردند.

شکاک‌ها طی جنگ تحمیلی تا عصر حاضر هم وفاداری خود به میهن را نشان داده و علیه گروه‌های تجزیه‌طلب و ارتش صدام جنگیده و جانفشانی کردند

سمکو پرداخته و با شادمانی و مسرت از بازگشت قوای دولتی و نجات مردم از شر این رهبران کرد می‌پردازد و چنین می‌گوید: سردارسپه شخشا قطع قائله اسماعیل آقا را در نظر گرفت تهیه قشون دیده امرای برگزیده لشکر از جمله اسماعیل خان امیر لشکر، سرتیپ امام الله جهانیانی امیر لشکر غرب و صاحب منصب ارشد را با تجهیزات و قوای مسلح حرکت داد از همان آغاز چهریق را محاصره کردند و اسماعیل آقا مغلوب و با شکست فاحش فراری و متواری گردید. سلطنت دوازده ساله او منقرض و تمام متصرفات ملکی و نقدی و جنسی اش در اختیار دولت قرار گرفت. دوازده هزار نفر لشکر حربی اسماعیل آقا با همه مهمات جنگی در ظرف دو روز متواری گشت. لشکر شکاک نتوانست پایداری کند، قلعه چهریق را از که لحاظ استحکام و ارتفاع محل امیدواری اسماعیل آقا بود، آتش زدند و عشایر مختلف اسماعیل آقا به کلی متفرق و آواره گشتند.

چون خبر شکست شکاک و انقراض اسماعیل آقا منتشر شد فوراً دهل و سوران شادی به صدا درآمد و سراسر دکان و بازار شهر غرق در شادی شد. اهالی عموماً دسته دسته در مجلس سرور شرکت می‌نمودند، وجد و مسرت و حیرت قلب قاطبه ملت را محسوس کرده بود. زیرا تبدیل اوضاع خراج از عقل بشر بود، ارسال اخبار و مکاتبات از طریق پست و تلگراف به سراسر ایران قطع شده و روابط مراده هم نمانده بود. از کردستان قوای سردار مکرم اردلان روز شش محرم الحرام ۱۳۲۲ قمری برای حکومت سقز وارد گردید.

نویسنده که سال‌ها خودسری و ویرانگری و ستم عشایر و رهبران قوم گرا را تجربه نموده بود در وصف حاکم تازه سقز که او نیز یک کرد منسوب به حکومت مرکزی بود می‌گوید: آقای حاج سردار مکرم شخصی بود متمن، متدین و متواضع، دارای حسن نیت و اخلاق و جز خدمت به دولت و رفاه ملت هدفی نداشت. رسم منحوس استبداد را که کلیم و لحاف و لوازم را که از مردم برای مأمورین به اجبار اخذ می‌کردند برداشت و ملغی نمود. سورهانه را هم که از داماد و عروس می‌گرفتند برداشت. مردم را به ادای فرائض پنجگانه مجبور و مکلف نمود، تعلیم نماز را در مساجد دستور داد. دست سارق را مطابق امر الهی قطع می‌نمود و از ظلم و اجحاف سارقین جلوگیری می‌نمود. عملیات حسنه این شخص بی‌شمس است و شرح آن راگي تماماً به رشته تحریر درآورم از مطالب اصلی کتاب دور خواهیم شد.

بله این تفاوت یک ساختار شهری و قانونمند با ساختار ایلی و طایفه ایست که برخی قصد خوب جلوه دانش را دارند و آدمکشان و چپاولگران و متجاوزان را قهرمان می‌خوانند.

نکته مهم خاستگاه طبقاتی واجتماعی مصطفی تیمور زاده است، زنده یاد تیمورزاده یک بازرگان و از طبقه با سواد و شهری‌کرد است.او یک عنصر ایلیاتی نیست واساس گذران زندگی او بر مبادلات تجاری است که لازمه آن نظم و آرامش و راه های ارتباطی امن است. برای گذران زندگی این طبقه باید دولتی قدرتمند این شرایط را فراهم نموده و به فراخور زمانه آن را با اسباب مدرن تامین کند.به دلیل همین سبک زندگی و خاستگاه اجتماعی است که وی از آنچه استقلال‌اکراد می‌خواند با تحقیر و تمسخر و به درستی با نام غارت می‌می‌کند و بر همین دلیل آنچه شادروان تیمورزاده می‌گوید از آنچه نویسندگان ایل چی دوره کنونی می‌گویند بسیار متفاوت است. بیش از نود سال از فتنه سمکو گذشته است ولی با این وجود نویسندگان ایلیچی دهه کنونی به جای برنوبی که به روز از اجداد آنها گرفته شده و سودای قلم به دست گرفته اند و علیه دولت مدرن قیام می‌یافتند. قلم به دست عمل نیروهای ایلیاتی این فنودال به قدری بود که از محبوبیت سمکو در میان مردم کردستان می‌توان ایلیاتی یا شهری و روستایی بودن آن‌ها را حدس زد. بدین ترتیب سمکو در میان کسانی که اجدادشان روستائین و شهر نشین بودند که توسط سمکو به خاک و خون کشیده شدند محبوبیتی نداد، ولی گروه ملاحان او به احتمال بسیار زیاد از عشایر هستند. ستم هایی که سمکو بر کردهای ارومیه، سلماس و اشنویه روا داشت و خاکسرت مرگ بر هستی این جماعت یاشید و آن‌ها را آواره عراق و ترکیه کرد.

پس از شکست اسماعیل آقا، بزرگان ایل شکاک با حکومت مرکزی رابطه خوبی برقرار کردند و وفاداری خود را به میهن در ماجرای جمهوری مهاباد هم نشان داده و به رهبری عمرخان شریفی علیه وابستگان شوروی از جمله مزدوران بارزانی و قاضی محمدجنگیدند.نویزندیکیه «شهیدجوانباز تقدیم کردند شکاک‌ها طی جنگ تحمیلی تا عصر حاضر هم وفاداری خود به میهن را نشان داده و علیه گروه‌های تجزیه‌طلب و ارتش صدام جنگیده و جانفشانی کردند.

به نام بزرگان و آزادگان

## برای حافظ‌شناس بزرگ روزگار ما

حسن اسدقی تبریزی

سردبیر فصلنامه اشراق



یکی از وجوه یا شاید بارزترین وجه شخصیت استاد ارجمند دکتر اصغر دادبه حافظ‌شناسی اوست. دکتر دادبه بی‌مبالغه از حافظ‌شناسان بزرگ روزگار ماست. قبل از پرداختن به این وجه از شخصیت استاد که موضوع نوشته حاضر است و دیگر وجه شخصیتی ایشان از قبیل فلسفه، کلام و ادبیات (به‌طور عام) و سخنوری، نگارنده لازم می‌داند به سجایای اخلاقی و ویژگیهای روحی استاد اشاره کند. هر سخنی درباره دکتر دادبه بدون اشاره به کمالات و سجایای اخلاقی او ناقص و ابتر است. ما حافظ‌شناس و استاد فلسفه و محقق کلام داشته و داریم، اما آنچه دکتر دادبه را دکتر دادبه کرده است و با همه آن بزرگواران متمایز؛ ویژگیهای اخلاقی و انسانی دکتر دادبه است.

دکتر دادبه واقعاً و به جد عاشق فرهنگ ایران‌زمین است و آتش عشق وطن در دل او آتشی است که «هرگز نمیرد». عشق او به وطن، معلمی و تربیت جوانان این مرز و بوم تجلی یافته‌است. دکتر دادبه معلمی است و عاشق و از زمره همانهایی که خود آنها را «گروه اقلیت» می‌نامد. استاد جوانان مستعد و پویا را می‌یابد و با صبوری و بزرگواری به آنها شیوه راه رفتن در مسیر دانش و معرفت را می‌آموزد و از هیچ‌گونه حمایتی از جوانان دریغ نمی‌کند و حتی به معنایی زندگی خود را برای جوانان و تربیت و اعتلای آنها وقف کرده‌است؛ به این امید که همچنان چراغ ادب این مرز و بوم را در آینده فروزان نگاه دارند. سخن دکتر دادبه درباره استاد خود دکتر یزدگردی مناسب خود اوست. دکتر دادبه درباره استاد خود می‌گوید: «استاد یزدگردی در کار تعلیم از سرآمدان روزگار ما به شمار می‌آید…» (مقدمه بر دیوان ظهیرالدین فاریابی، ص ۹) و من عبارت استاد را درباره خود او به کار می‌برم. استاد دادبه در کار تعلیم از سرآمدان روزگار ما به‌شمار می‌آید که او معلمی است مسلط، لسلوز، خوش بیان، متین و بواقار و نستوه ، معلمی که نه تنها درس و بخششش، گفتار و کردار و رفتارش نیز سخت بر شاگردان تاثیر می‌گذارد. سخن درباره خصایص ممتاز استاد و به‌خصوص شاگردپروری او بسیار است، اما نگارنده از بیان آنها ناتوان و مجال نوشته اندک است و ناگزیر به موضوع اصلی این نوشته برمی‌گردیم. استاد بهاءالدین خرمشاهی، دیگر استاد حافظ‌پژوه و حافظ‌شناس روزگار ما، عبارتی دارد که بسیار دقیق و نکته‌سنجانه است، عبارت او چنین است: «کارنامه حافظ‌شناسی معاصر ایران پرپرگ است اما پرپار نیست» (حافظنامه، ص ۱۵). به نظر نگارنده آثار استاد دکتر دادبه در حوزه حافظ‌شناسی از پرپرترین برگیهای این حوزه است.

به نظر من عامل اصلی مغفول واقع شدن آثار و آرای دکتر دادبه فلسفه‌دانی و تحصیل او در رشته فلسفه و کلام است. دکتر دادبه در محضر معارفی چون استاد محمدعلی حکیم‌شیرازی، استاد جواد مصلح و … حکمت و فلسفه آموخته و همین انس با فلسفه رنگ و بوی دیگر به حافظ‌شناسی ایشان داده‌است. فلسفه در سنت ما همواره معرفتی مربوط به خاص‌الخواص بوده و بنابراین، اکثر دانش‌پژوهان از آن فراری بوده و اغلب نیز شناخت و درک صحیحی از آن نداشته‌اند. در روزگار فعلی نیز چنین است و فلسفه‌دانان و فلسفه‌خوانان در هر موضوعی که سخن بگویند، فوراً به فلسفه‌بافی و فلسفه‌گویی متهم می‌شوند. به نظر من همین مسأله سبب شده که بسیاری از محققان (به‌خصوص ادیبان) از آثار دکتر دادبه گریزان باشند. چه گمان کرده‌اند استاد در این آثار به‌جای حافظ‌شناسی درس فلسفه داده؛ اما آیا به واقع چنین است؟ در حوزه شرح و تفسیر متون ادبی و قرآن کریم، بوده‌اند بزرگانی که با موضع مشخصی وارد شرح و تفسیر شده و فلسفه و اندیشه موردنظر خود را به متن ادبی خاصی یا بر قرآن کریم تحمیل و تطبیق کرده‌اند. به ذکر مصادیق نمی‌پردازم، اما واقعیت این است که البته به نظر نگارنده، استاد دکتر دادبه در مقالات حافظ‌شناسی خود چنین رویکردی نداشته‌است. دکتر دادبه دقت، طبقه‌بندی و انسجام فکری و قدرت تحلیل را از فلسفه و به‌خصوص فلسفه اسلامی وام گرفته و در کنار آن با ذهن و زبان حافظ انس پیدا کرده‌است.

ذهن و ضمیر خود را به حافظ سپرده، نه اینکه حافظ را از منظر و دیدگاه فلسفی خاصی بنگرد البته در اینجا بحث هرمنوتیکی دقیقی وجود دارد که مجال پرداختن به آن نیست؛ ا و به این طریق توفیق یافته که از رخ اندیشه حافظ نقابهایی بگشاید.

غیر از نگاه دقیق و موشکافانه حاصل تربیت فلسفی استاد، دکتر دادبه ادیبی متبحر و شعرشناسی دقیق است. نگارنده خود از استاد دکتر فتح‌الله مجتبابی شنیدم که فرمود: «دکتر دادبه شعرشناس است». جنبه ادیبی استاد در آن دسته از مقالاتشان که از جنبه بلاغی نگاشت‌اند، بیشتر بروز و ظهور دارد.

## وطن‌دوستان

دو هفته نامه فرهنگ وطن بولی

سال چهارم | شماره ۳۹ | صفحه

## هفت

ایران‌شهر  
Iranshahr

کتاب «ریاضیات خِتِام و خیامانه‌های پارسی» به کوشش سیدعلی میرافضلی و از سوی انتشارات سخن منتشر شد. میرافضلی در این اثر پژوهشی اقدام به دسته‌بندی ریاضیات در سه سطح ریاضیات اصیل، ریاضیات محتمل و ریاضیات مشکوک یا مردود کرده و در هر مورد با صراحت دیدگاه خود را با خِتِام‌دوستان و پژوهشگران ریاعی به اشتراک گذاشته‌است. میرافضلی خود با انتشار متنی به معرفی این کتاب پرداخته که بخشی از آن را در ادامه می‌خوانید:
بیش از یک قرن است که پژوهشگران و دوستداران حکیم عمر خِتِام نیشابوری می‌کوشند از طریق پالایش ریاعیات منسوب بدو، چهرهٔ راستینی از این شخصیت جهانی تاریخ علم و ادب را به تصویر در آورند. این مسیر طولانی، با کامیابی‌ها و ناکامی‌های بسیار همراه بوده‌است. شمار ریاعیات منسوب به خِتِام از دو ریاعی تا دو هزار ریاعی در نوسان است. برخی از این ریاعیات میان خِتِام و دیگر شاعران مشترک است و والتنتین ژوکوفسکی، ایران‌شناس روس، آن‌ها را «ریاعی سرگردان» نامیده‌است. ناهمگونی سبکی و زبانی، و ناپیوستگی اندیشگانی در این ریاعیات تا بدان حدّ است که نمی‌توان همهٔ آن‌ها را محصول ذهن و زبان فردی واحد و حتی یک دورهٔ تاریخی مشخص به‌شمار آورد.

### «ریاضیات خِتِام و خیامانه‌های پارسی» منتشر شد



پاسخ روزنامه‌نگار آذربایجانی به توهم گریان پان ترکیست

# مرز ایران مرز دوستی است

اختلاف بروز کرد،این اختلاف ها انقدر عمیق شدند که صابر رستمخانلی به ریاست داک برگزیده شد،اما اوضاع باز هم بهتر نشد. رویارویی شدیدی میان این دوستان هم فکر ایجاد شد.صابر رستمخانلی واژدر تقی‌زاده که زمانی دوست بودند،شروع به متهم کردن همدیگر کردند.اژدر تقی زاده به خیانت متهم شد. هدمخ از یادآوری این رویدادها این است که بدانیم با گوش دادن به این قضا هه، یک دفعه به خود آمدیم و بیدار شدیم و دیدیم که ۲۷ سال است که قراباغ دوتر رفته رفته است. ماهیت این داستان ها چه بود؟ به فراموشی سپردن قراباغ و ایجاد اغتشاش در ایران. قهرمانان داستان نیز از آمریکا و غرب انعام می گرفتند و در این میان می‌خوردند و گردش می کردند و در هتل‌های لوکس و هواپیماما به عیش و عشرت می پرداختند.اراجیفی همچون آذربایجان جنوبی و آذربایجان شمالی هم محصول ایدئولوژی شوروی و اسلحه‌ای برای برقرار کردن ساختار سوسیالیستی در ایران بود پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این اسلحه به دست آمریکاافتاد.آمریکا و غرب خیلی از این سلاح برای برقرار کردن حاکمیت غربگرا در ایران استفاده کردند، اما به هدفشان نرسیدند مگر نمی توان این را فهمید؟ آمریکا، دولتی را که سیاست مستقل داشته باشد و از نظر اقتصادی قدرتمند باشد، نمی پسندد، بخصوص که چنین دولتی مسلمان باشد. ایران نیز چنین‌دولتی است.

زمانی، مرحوم حیدر علی‌اف در انتقاد شدید از به اصطلاح قهرمانان ملت که درباره حقوق هم تبارانمان در ایران جانفشانی می کردند، گفته بود: در آذربایجان این مثل وجود دارد؛ کسی که نمی تواند برای خود اوماج (زره های خمیر برای پختن نوعی آش) درست کند، می خواهد برای دیگری، رشته بپزند اما مرز، حقوق هم تبارانمان در بیش از یک میلیون آذربایجانی پایمال می‌شود. آذربایجان در ارتباط با نقض تمامیت ارضی خود، کشوری است که در سخت ترین شرایط قرار دارد. برخی افراد بایبان افکار پوپولیستی می‌گویند که حقوق آذربایجانی ها در ایران نقض می‌شود. بگذارید این افراد

بروند بگویند که حقوق آذربایجانی ها در آذربایجان پایمال می‌شود.این ها کناری نشسته و شروع کرده اند به اینکه حقوق آذربایجانی ها در ایران پایمال می‌شود! متأسفانه هنوز هم برخی ها از این نصیحت و اندرز نتیجه نگرفته اند. همانطور که الهام علی اف،

رییس جمهوری آذربایجان در جنگ ۴۴ روزه، افسانه‌های ساختگی نظیر ارمنستان از دریا تا دریا سپرد، به داستان‌ها و عبارات های جویده شده ای نظیر آذربایجان جنوبی ، راه آزادی قراباغ از آزادی تبریزی می گذرد نیز پایان داد. رییس جمهوری ، مرز ایران – آذربایجان را مرز دوستی نامید. چه چیزی مرا به نوشتن در این باره سوق داد؟ بیابید به مقاله سایت جبهه‌اینفو cabha.info در ماه فوریه مبنی بر اینکه چرا توجه به جنوب کاهش یافته‌است؟ واین، نتیجه فعالیت سفارت ایران است، توجه کنیم نویسنده در بیان جنوب ، اراضی محل سکونت هم تبارانمان در ایران را در نظر می گیرد و سفارت ایران در باکو را سرزنش می کند. گویا که این سفارتخانه با مخالفت با درج مطالب مربوط به جنوب در رسانه های آذربایجان، به رسانه‌ها فشار وارد می‌کند.بیابیدقدری انصاف داشته باشیم چشم ملت، میزان است.ما یک درد داشتیم. دردی که برای ماسربلندی نداشت. آن هم قراباغ بود.شکر که قراباغ آزاد شد و از خجالت خلاص شدیم. سفارت ایران در باکو هم نمایندگی دیپلماتیک کشور خود است. این سفارتخانه که پیش تر اختیارات کنسولگری را اجرا می کرد، با پرهیز از دخالت در امور دولت آذربایجان، بطور کامل به عادات و سنن آذربایجان احترام می‌گذارد.اگر رسانه‌های آذربایجان خرابکارانه بودن موضوعات بی‌منطقی نظیر آذربایجان جنوبی

در تبریز پرچم نصب می‌کنیم... و در ترک می‌کنیم... و در ترک می‌کنند. سفارت ایران چه کنایه دارد؟

ایران و آذربایجان که هزاران سال به فرهنگ جهانی ارمنغان بخشیده اند، همواره در یکجا بوده اند. برغم سالیهای طولانی جدایی ، ما باز هم در یکجا هستیم. من همه را به عادل بودن فرا می‌خوانم. بیابید همه چیز را سیه‌راسیه‌نبینیم.بیابید همه چیز را مطلق فرض نکنیم. امروز زمانی نیست که ما دوست خود را از دست بدهیم. متأسفانه برخی سایت‌ها امروز نیز از خصلت خود دست‌برنمی‌دارند و تلاش می‌کنند از جایی که خارش ندارد، خون در آورند. باز هم می‌خواهند همه چیز را سیه‌رنگ ببینند. مقاله شوک‌از

ایران درباره قراباغ، پیام دوستی یا مکر؟ را می توان مثالی برای این دانست. دروغ یا می‌گیرد، اما هیچ گاه نمی‌تواند حرکت کند. ملت راست بودن راست و کج بودن کج را درک کرده‌است. این ملت، ملت سال‌های دهه ۱۹۹۰ نیست.

آیا اولین ساختمان تلویزیون استان‌ها در ارومیه حفظ خواهد شد؟

# یک شاهکار معماری در پیچ‌وتاب ماندن



مانداناخرم‌شقاقتی

پس از انتشار گزارش تصویری از وضعیت کنونی ساختمان قدیم صدا و سیمای ارومیه که با واکنش کنشگران شهروندی این شهر روبه‌رو شد، مسئولین میراث‌فرهنگی و مدیران شهری ارومیه مجدّد وعده رسیدگی، به این بنای ارزشمند، حفظ و احیاء آن را دادند. این ساختمان اولین ایستگاه استانی تلویزیون ملی ایران است که در دهه ۴۰ توسط «دکتر جهانگیر درویش» از معماران نامی ایران و جهان ساخته شده، به همین دلیل از ارزش معماری بالایی برخوردار است و حفظ آن در فضا و هویت شهری ارومیه تاثیر فراوانی می‌تواند داشته باشد. ساختمانی زیبا با بام‌های کج و معماری مدرن که رد تاریخ و فرهنگ اصیل ایرانی در آن هویداست، میان محوطه وسیع که روزگاری سبز و با طراوت بوده متروکه و مخروبه به حال خود رها شده. درها و پنجره‌هایش به سرقت رفته است بخشی از دیوارهایش تخریب. گاه آغل گوسفندان است گاه محل تجمع معتادان و افراد بی‌خانمان شهر. این تصویر کلی از وضعیت کنونی ساختمان قدیم صدا و سیمای ارومیه است که در سال ۴۷ توسط دکتر جهانگیر درویش یکی از هفت معمار برتر جهان که آثاری از او در ایتالیا و آمریکا موجود است در مدت کوتاهی ساخته شد تا تلویزیون ملی ایران اولین برنامه استانی خود را از این ایستگاه روی آنتن ببرد، اما اکنون چنان به حال خود رها شده است که کمتر کسی از سرگذشت با شکوه آن که بخشی از هویت شهر ارومیه است خبر دارد. گاهی جوانان این شهر از خودشان می‌پرسند این ساختمان در گذشته چه بود چرا ساخته شد؟ اما تعداد کمی دلیل آن را می‌دانند.

**ارومیه شهری از تمام فرهنگ‌ها**

اینکه چرا در دهه چهل اولین ایستگاه استانی تلویزیون ملی ایران در ارومیه افتتاح می‌شود و چرا برای ساخت بنای آن سراغ یکی از بهترین معمارها می‌روند؟ پرسشی است که شاید بهترین پاسخش را دکتر جهانگیر درویش معمار این بنا بتواند بدهد.

دکتر درویش که اکنون سال‌هاست ساکن آمریکا است در پاسخ به خبرنگار وطن‌بولی می‌گوید: در دوران جوانی تری درباره استقامت بنا و چگونگی محاسبه آن با عنوان «استقامت تحت شکل» نوشتم و در کنگره‌ای خارج از کشور ارائه‌اش کردم. از آن زمان بیشتر پروژه‌های من بر اساس این تزا است یعنی ابتدا سازه بنا با سقف‌های پوسته‌ای( هایپرلیک) ساخته می‌شود سپس دیوارها، فضای داخلی و معماری آن طراحی و اجرا می‌شود که استقامت بیشتر بنا در برابر زلزله را به همراه دارد...ازسوی دیگر در دهه ۴۰ سازمان تلویزیون ملی ایران مسابقه‌ای را برای طراحی و ساخت ایستگاه جام‌چم تهران برگزار می‌کند. من در آن مسابقه شرکت کردم و بر اساس تزی که داشتم طراحی را برایشان نوشتم که بسیار مورد توجه و استقبال‌شان قرار گرفت طراحی ساختمان اصلی جام‌چم را به من واگذار کردند. از این رو هنگام تالیس مراز استانی تلویزیون ملی در سال۴۷ از من دعوت کردند تا طراحی و اجرا ساختمان‌های تلویزیون ارومیه، تبریز و بندرعباس را برعهده بگیرم. زیرا استقامت ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون در برابر زلزله موضوع بسیار مهمی است. ساختمان جام‌چم تهران نیز اولین ساختمان مقاوم در برابر زلزله تهران است.

درویش در ادامه در رابطه با ساختار و معماری ایستگاه تلویزیون ملی ارومیه گفت: ارومیه از جمله شهرهای پیشگام تفکر مدرنیته است، دارای تنوع قومی و فرهنگی بالا. از این رو توجه به سابقه فرهنگی و هویتی و آداب‌رسوم و تفکر مردمان آن در ساخت بناها و معماری آن اهمیت فراوانی دارد. ازسوی دیگر قرار بود ظرف مدت ۶۰ روز ساختمان ساخته و تجهیز شود تا اولین برنامه‌اش روی آنتن رود بنابراین ابتدا سازه و سقف‌های بنا را ساختم سپس دیوارها، فضای داخلی و معماری بنا را با توجه به فرهنگ و تفکر مردم ارومیه طراحی و اجرا کردم و در مدت کوتاهی با وجود سرمای فراوان آن زمان ارومیه بنایی مقاوم را تحویل کار فرما دادم. مقاومت بنا انقدر زیاد بود که در دهه ۷۰ هنگامی که می‌خواستند این بنا را تخریب کنند هرچه دیوارها را خراب کردند سقف پایین نیامد و بنا سرجای خودش استوار باقی ماند تا جایی مسئولین شهر متوجه ارزش بنا شد میراث‌فرهنگی مانع تخریب آن شد.اکنون نیز تمام‌نشسته‌ها و اطلاعات برای بازسازی و مرمت آن موجود است به راحتی می‌توانند این کار را انجام دهند.

**تاریخی در ابهام**

طبق بررسی‌های خبرنگار وطن‌بولی فعالیت مرکز صدا و سیمای ارومیه دستکم تا اواخر دهه ۶۰ و ابتدای دهه ۷۰ در این ساختمان ادامه داشت اما با انتقال مرکز صداوسیمما به ساختمان جدید در دهه ۷۰ این بنای ارزشمند متروکه می‌شود.

نکنه جالب که هیچ فردی اطلاع دقیق و موثقی از سرگذشت این بنا در دهه ۷۰ و هشتاد ندارد. برخی بر این باورند که مرکز صدا و سیمای ارومیه تا حدود سال ۶۸ در این ساختمان فعالیت داشته در ابتدای دهه ۷۰ به ساختمان دیگر منتقل می‌شود حتی در دوران جنگ نیز چندین خبر مهم از این ایستگاه مخابره می‌شود. برخی دیگر نیز معتقدند دستکم تا سال ۷۷ مرکز صدا و سیما در این مکان دایر بوده است از آن سال تاکنون این بنا به ترتیب در تملک وزارت اطلاعات استان، استانداری و شهرداری قرار می‌گیرد آرام آرام مخروبه و متروکه می‌شود. در دهه ۸۰ استانداری قصد تخریب بنا را داشته اما از آنجایی که سازه بنا بسیار محکم بوده است از تخریب بنا منصرف می‌شود، هم‌زمان نیز میراث‌فرهنگی برای حفظ آن تلاش می‌کند تا در نهایت در ۲۶ بهمن سال ۹۴ این بنای ارزشمند به شماره ۳۱۴۱۷ به ثبت ملی می‌رسد.

**ثبت شد اما مخروبه و متروکه ماند**

یک‌سال پس از ثبت ساختمان قدیم صداوسیمای ارومیه در فهرست آثار با ارزش ملی چهارمین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران در ارومیه برگزار می‌شود، در آن از دکتر درویش سازنده این اثر تقدیر می‌کنند. طبق گفته شاهدان دکتر درویش از وضعیت این ساختمان سخت ناراحت می‌شود ابراز تأسف می‌کند. یکسال پس از این کنگره

نیز در اسفند ۹۶ یکی از پایگاه‌های خبری گزارشی از وضعیت ناگوار این اثر ملی تهیه می‌کند اما ظاهرا توجه چندانی به آن نمی‌شود. تا اینکه در ۱۱ مهر سال ۹۷ خبرگزاری تسنیم گزارش ویدئو کوتاهی از وضعیت این ساختمان که تبدیل به آغل گوسفندان شده بود تهیه می‌کند. انتشار گزارش این گزارش واکنش مسئولین میراث‌فرهنگی ارومیه را به همراه داشت. آنها خیلی فوری جلساتی را برای رسیدگی به این بنا برگزار کردند حتی در یکی از این جلسات هادی احمدی روئینی مدیرکل دفتر حفظ و احیاء بناها، بافت‌ها و محوطه‌های تاریخی سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری و ارومیه‌سفر کرده بود نیز شرکت می‌کند تا هرچه سریعتر سامان‌دهی این بنای ارزشمند آغاز شود. با این وجود درحالی که تملک این بنا با شهرداری بود طبق گزارش خبرگزاری تسنیم مدیران شهری ارومیه واکنش خاصی نشان به این موضوع نشان ندادند خبرنگار خبرگزاری تسنیم برای پیگیری بیشتر سراغ اعضای شورای شهر ارومیه می‌رود.

حسین پناهی از اعضای شورای شهر ارومیه با اشاره به اینکه رسیدگی به وضعیت ساختمان قدیم صداوسیمما ارومیه در سال‌های گذشته در جلسات مختلف این شورا بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و گزینه‌های گوناگونی برای تغییر کاربری آن در نظر گرفته شده است تصریح کرد: اعتقاد دارم که ادغام قدیمی‌ترین ساختمان تلویزیون محلی ایران در یادمان شهید باکری می‌تواند تصمیم درستی باشد اما نیاز به زمان بیشتری برای بررسی دارد.

عادل فتحی عضو دیگر شورای شهر ارومیه نیز اعلام کرد: قرار بود در این مکان موزه‌ای تالیس شود که به دلیل برخی از ملاحظات عملی نشد. خالد حاتمی نیز عضو دیگر این شورا اظهار داشت: شورای شهر ارومیه در صد بود از این ساختمان برای تالار بزرگ شهر استفاده کند اما با احداث تالار مرکزی ارومیه در خیابان درستکار که در داخل شهر است از این تصمیم منصرف شد.

**وعده‌ها از نو؛ میراث: نیازمند یاری شهرداری هستیم! شهرداری....**

درحالی که در سال ۹۷ مسئولین میراث‌فرهنگی ارومیه و اعضای شورای این شهر هر کدام به نوعی حفظ و احیاء ساختمان قدیم صدا و سیمای این شهر را اقدامی مهم و ضروری بیان کردند وعده ساماندهی آن را دادند اما تاکنون هیچ اقدام جدی و عملی برای این منظور صورت نگرفته است این ساختمان همچنان به حال خود رها

شده. با این وجود آنان امسال محمدکاظم زوار در گفتگو با خبرنگاری ایسنا با اعلام اینکه باز سازی این ساختمان برعهده شهرداری نبوده و برای بهره برداری و استفاده در اختیار وزارت اطلاعات قرار داده شده تا یه صورت نمایشگاه یا موزه عبرت برای نمایش سال ها مجاهدت حافظان امنیت استفاده شود. از احتمال بازسازی محوطه اطراف این ساختمان در سال آینده(۱۴۰۰) خبر داد. در همین حال انتشار گزارش تصویری از وضعیت کنونی ساختمان قدیم صدا و سیمای ارومیه با واکنش کنشگران شهروندی روبه‌رو می‌شد یکبار دیگر موج رسانه‌ای برای ساماندهی این بنای ارزشمند از نو آغاز می‌شود، مسئولین میراث‌فرهنگی و شهرداری و سایر ارگان‌های مربوط نیز مجدّد قول احیاء این ساختمان را می‌دهند.

اینبار حسین بخشایشی رئیس شورای شهر ارومیه در گفتگو با رسانه‌ها با تأکید بر اهمیت حفظ و حراست آثار تاریخی اعلام کرد: شورای شهر ارومیه با جدیت تمام پیگیر احیا ساختمان قدیم صداوسیمای ارومیه است. همچنین محمدکاظم زوار نیز اعلام کرد: تأییدیه شورای کنتنی این بنا در ۱۴ دی امسال براساس مصوبه شورای شهر ارومیه با بودجه ۳۰ میلیارد ریالی در سال ۱۴۰۰ ارسال شده است که از فروردین سال آینده، اقدامات لازم در راستای دیوار کشی طبق طرح تأیید شده توسط میراث فرهنگی، گردشگری

و صنایع دستی استان اجرایی می‌شود.

**اینبار با دفعات پیش فرق دارد**

درحالی مسئولین و مدیران شهری و میراث‌فرهنگی ارومیه قول پیگری و ساماندهی ساختمان قدیم صدا و سیمای ارومیه را می‌دهند که سال‌های پیش نیز چنین وعده‌هایی را داده بودند اما هیچ‌گونه اقدام عملی در این راستا صورت نگرفت. در همین حال جلیل جباری مدیرکل میراث‌فرهنگی ارومیه که در چندماه گذشته در گفتگو با رسانه‌های گوناگون از حفظ و احیاء این بنا در سال جدید خبر داده بود در گفتگو با خبرنگار وطن‌بولی نیز اعلام کرد: در جلسه‌ای که با حضور مسئولین شهرداری و شورای شهر ارومیه در محل اداره‌کل میراث‌فرهنگی داشتیم قرار شد با یاری دوستان نیروهای یگان ویژه برای حراست و حفاظت از این ساختمان در محل حاضر شوند همچنین اعتباری نیز برای شروع مرمت در سال جدید پیش‌بینی شود سازمان برنامه بودجه نیز پذیرفت تا در این راه ما را یاری کند. جباری در پاسخ به این پرسش که در سال‌ها گذشته نیز مسئولین وعده مرمت این بنا را داده‌اند اکنون چه تضمینی برای اجرایی شدن وعده‌ها وجود دارد گفت: اینبار فرق دارد! تمام تعهداتی که داده شده صورت جلسه شده و به اجزاء حاضر رسیده است از آنجایی که مسئول نظارتی نیز در جلسات حاضر بودند اگر به تعهدات خودشان عمل نکنند سرکارشان با مسئولین نظارتی است نه میراث‌فرهنگی. ازسوی دیگر ما درحال پیگیری هستیم تا پس از عید عملیات مرمت آغاز شود.

**نهال‌هایی که کاشته شد**

امیدها برای حفظ و احیا ساختمان قدیم مرکز صدا و سیمای ارومیه که اولین ایستگاه استانی تلویزیون ملی ایران در دهه ۴۰ بوده است توسط معماری برجسته ساخته شده‌است در حال‌ای از ابهام و ناامیدی است زیرا سال‌های پیش نیز مسئولین بارها وعده رسیدگی به این بنا مرمت و ایجاد کاربری تازه آن را داده بودند با این وجود بنا می‌رسد وعده مسئولین تنها با پیگیری کنشگران شهروندی محقق خواهد شد چرا که تاکنون نیز پیگیری همین افراد مسئولین را به فکر حفظ این بنا انداخته است. در همین حال ۱۵ اسفند سال جاری مصادف با روز درختکاری گروهی از کنشگران شهروندی با حضور در محوطه ساختمان قدیم صدا و سیمای ارومیه نهال‌هایی را باامید حفظ و احیا این بنای ارزشمند کاشته‌اند شاید که در سال‌های آتی سبزی این نهال‌ها طراوت شادابی زندگی مجدد را برای اولین مرکز استانی تلویزیون ملی ایران به ارمنغان آورد.

حفظ و حراست این بنای ارزشمند نه تنها برای شهر ارومیه که برای تمام ایران دارای اهمیت است زیرا یادآور این نکته است که توسعه ایران در گرو توجه و توسعه تمام شهرها و استان‌های آن است.

باد جان می‌دمد به دشت و دمن  
چمن از بوسه می‌نوازد باد  
بلبل از بوی سرخ گل سر مست  
دوش تا بانگ صبح زد فریاد  
پایدار آن بنا که بنیادش  
دست جمشید فرخ‌چسته نهاد  
بعد چندین هزار سال هنوز  
سر هر سال تو کند بنیاد

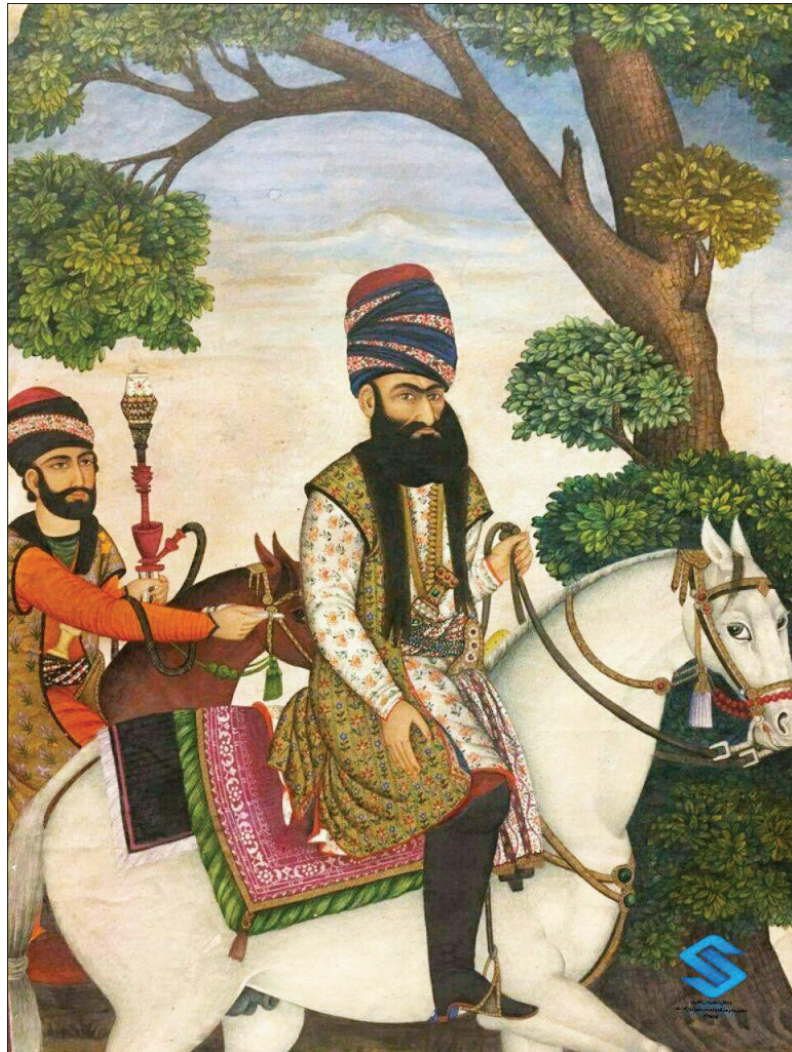
جشن نوروز از ره آمد شاد  
با گل و سرو و لاله و شمشاد  
دارد از باستان پیما خوش  
بیک جمشید است و بهمن است و قباد  
که به ضحاک دی نهادم بند  
شد فریدون فرودین آزاد  
کاپوایی درفش نوروزی  
تو کند یاد کاوه خداد

## جشن نوروز از ره آمد

استاد محمدحسین شهریار

# شکست روس‌ها در دریند

فرمان کریم‌خان زند مبنی بر جلوگیری از روس‌ها



امید حسوند

یکی از موضوعات نادیده انگاشته شده تاریخ پانصد سال اخیر ایران، رابطه حکومت زند با منطقه قفقاز است. کریمخان زند طی تصرف شهرهای مختلف ایران، پس از تصرف ارومیه، قصد حرکت به سوی قفقاز را داشت که ناگهان متوجه شورش برادر ناتنی‌اش زکی‌خان در اصفهان شده و لذا راهی جنوب شد. این امر سبب شده است که عده‌ای بویژه پژوهشگران غربی چنین استدلال کنند که کریمخان قفقاز را تصرف نکرد و خانات قفقاز مستقل بودند و لذا این آغاز ایجاد کشوری بنام آذربایجان است. برخی از آنان نیز پا را فراتر گذاشته و با کمک تاریخ‌نگاری جعلی باکو و ترکیه سرزمین‌های جنوب ارس را هم مستقل و بخشی از خانات کشور خیالی آذربایجان معرفی می‌کنند. آنان غافل از این بودند و هستند که در زمانی که کریم‌خان در ساحل ارس بود، امرای شمال ارس به دیدار او آمده یا نامه داده و اظهار تابعیت کردند. با اینحال کریمخان فقط برای آذربایجان بیکلریگی تعیین نموده و از آنجا خراج می‌گرفت و سرزمین‌های آن سوی ارس حاکمان محلی خود را با تایید کریمخان حفظ نمودند و خراج هم نمی‌پرداختند.

امپراتوری روسیه تزاری از دوره صفوی به قلمرو ایران در قفقاز چشم دوخته بود و در هنگام سقوط صفویه توانست تمام سواحل غربی و جنوبی دریای مازندران را به تصرف در آورد. اما با ظهور نادرشاه، روس‌ها عقب‌نشینی کردند. در پی مرگ نادرشاه و آشوب حاکم بر ایران روسیه روز به روز قوی‌تر می‌شد. در این دوره که معادل نیمه دوم قرن هجدهم است و ایران در تمام این قرن در آشوب و ناامنی و جنگ داخلی به سر می‌برد، در روسیه کاترین دوم یا کاترین کبیر حکومتی طولانی مدت داشت.

در این دوران روسیه تزاری در شمال بالکان با خلافت عثمانی درگیر جنگ بود و سعی داشت از طریق قفقاز جبهه‌ای را علیه عثمانی باز کند و در عین حال بخش‌هایی از قفقاز ایرانی را هم تسخیر کند. لذا به فرمان امپراتریس کاترین بزرگ، سپاهی در دریند پیاده شد تا از آن طریق به عثمانی برود و در میان راه هم قفقاز ایرانی را تسخیر کند. در این زمان فتحعلی‌خان قبه‌ای یا دریندی در دریند حکومت می‌کرد و یکی از سه مرد نیرومند قفقاز در کنار آراکلیخان گرجستان و ابراهیم خلیل خان جوانشیر قره‌باغ بود. میرزا محمدتقی گلستانه در کتاب خود مجمل

التواریخ می‌گوید: «و در این اوقات خبر رسید که ۴۰ هزار سوار فرنگی از نزد پادشاه خورشیدکلاه روس مقرر شده که در کشتی‌ها سوار و از دریند به خشکی فرود آمده به عزم حرب سلطان روم از راه خشکی روانه‌ی روم شود این خبر

بر طبع غیور کریمخان گران آمده و به فتح‌علی‌خان قبه که در آن ایام در دریند، در کمال اقتدار و لشکر بسیار علم استقلال افراشته بود، رقم مطاع صادر شد که فرقه مذکور را اجازه فرود آمدن از کشتی‌ها ندهد و اگر لجاجت کنند به سزا برساند و اگر کمک در کار باشد اطلاع نموده و عرض رساند. یک نفر از یساوان حضور با رقم متاع به چاپاری به نزد فتحعلی‌خان فرستاد. خان مذکور ۱۰ هزار تومان از جوانان لرگی مقرر نمود که در خشکی نزدیک لنگرگاه غراب در جاهای پست منتظر ورود سواران روز بوده و به هر نوع در آن وقت حکم از این طرف به آن‌ها برسد حسب الحکم به عمل آورند. خود با سرداران و لشکر به تهیه حرب مشغول گردید. بعد از چند روز خبر رسید که کشتی‌های سولدادان به نزدیک لنگرگاه رسید و یک نفر فرنگی سولداد از جانب سردار خود خطی آورده به فتحعلی‌خان داد. متضمن آنکه حسب‌الحکم پادشاه خود، مامور بنای دوستی مستحکم است و ما را به خلق شما ایرانیان رجوعی نیست و نزاعی نه، مردمان خود را تاکید کنید که از محل اختیار خود به هر جا آنچه ما و لشکر ما را ضروری باشد به قیمت اعلا بدهند و نوعی نشود که باعث برهم زدگی و خلل در دوستی ما باشد.

فتحعلی‌خان از مضمون مطلع شد جواب نوشت که ما را در این امر اختیاری نیست. هرگاه وکیل‌الدوله راضی به این معنی باشد کسی مانع نخواهد شد. الحال این حقیقت را به عرض رسانیده آنچه حکم خواهد فرمود، به عمل خواهیم آورد.

سولداد مذکور به نزد سردار خود رفته نوشته را رسانید سردار مذکور اعتنا به نوشته نکرده و از کشتی‌ها مردمان خود را با توپخانه سرانجام بیرون آورده بر صحرا خیمه‌ها ستاده کرده و به کار خود در رفتن سفر خشکی تدبیر می‌نمود.

قبل از ورود به این مکان نظر به هم مذهبی، مخفی کس به نزد والی گرجستان فرستاده او را با خود متصل کرده به مختار بودن والی مذکور در کل آذربایجان او را نوید داده و به جهت راهنمایی او را به نزد خود خوانده به امید آمدن والی مذکور اراده داشته که در آن مکان تا رسیدن او از جای خود حرکت نماید و به موجب خط والی از قبول رفاقت و راهنمایی او مسرور می‌بود. و فتح‌علی‌خان بر این معنی واقف گشته تفنگچیان لرگی که پیشتر فرستاده بود و در مکان‌های پست قیام داشتند، آن‌ها را از حرب واقف گردانید و پیغام داد که ما با لشکر مقابل شده، طرح جنگ خواهیم انداخت. شما هم دسته دسته شده در همین گیر و دار داخل لشکر فرنگی شوید که ما هم بر ایشان از چهار طرف بر ایشان یورش خواهیم کرد. و سرداران سولدادان را به خاطر جمعی والی، خوف و هراس از فتحعلی‌خان نبود و به لشکر و توپخانه خود مغرور، و پروایی نداشت. فتحعلی‌خان بنا بر شیخون گذاشته لشکر خود را ۴ قول نمود. نصفی از شب گذشته بود که خود را به کنار لشکر روس رسانیده و به یکبار از چهار جانب مهمیز بر اسبان زده از گلوله توپ و تفنگ رو برنگردانید. و تفنگچیان پیاده و لکزیه که در پیشو منتظر همین وقت بودند، آن‌ها هم از جای خود حرکت نموده، شلیک کنان داخل سنگر فرنگیان گردیدند و سواران با فتحعلی‌خان و سرداران دیگر سولدادان را طعمه شمشیر آبدار نموده از نصف شب تا سه ساعت از روز گذشته جمیع آن‌ها را به ضرب سیف و سنان مقتول و مجروح، و معدودی خود را از آن مهلکه نجات داده و نیمه جان به کشتی رسانده خلاصی یافتند.»

بله بدین ترتیب این حمله روس‌ها به قفقاز توسط یکی از قدرتمندترین سرداران قفقاز که تابع کریمخان بعنوان وکیل‌الدوله ایران بود شکست خورد و روس‌ها عقب‌نشینی کردند. هرچند پس از مرگ فتحعلی‌خان دریندی روس‌ها دوباره به این سوی آمدند و توانستند سرزمین‌های زیادی را تصرف کنند.

«وطن‌یولوندا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» با کتابه به آن واقعه تاریخی درصدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تاکید کند.

حزق حکمت‌دری به خلق نیست  
که به رحمت‌دری دگر نگشاد  
غم به یک سو نهیم و طفلانه  
شاد باشیم هر چه باداباد  
شب عید است و کودکان فقیر  
بیشتر مستحق‌توشه‌زاد  
مگسان هم به حسرت قندند  
ای شما طوطیان هر قناد

بیستون داستان‌شیرین است  
قلم از تیشه می‌کند فرهاد  
تو هم این کشور کهن باید  
که به آیین توکنی آباد  
گرچه روزی دو از محرم هست  
هم از اقبال ما غم استاد  
لیکن از هفت‌سین طفلان نیز  
توان طفره رفت و باز استاد

پور جم‌گوبین که پاینده‌ست  
پدران در پناه دانش و داد  
آری ایران به داد و به دانش بود  
گر همه داد سر بلندی داد  
تا جهان است طاق کسری هست  
نام‌گورش نمی‌رود از یاد  
توان نقش‌داریوش سترد  
گو سنکدر که جهان کند بر باد

چاپ: گلریز  
Vatanyoli.mag@gmail.com

کهنه ام در تن فقیر بپوش  
گر قیای نوت پسند افتاد  
ور یتیمی است نوازش‌کن  
که جگر گوشه ات یتیم‌مباد  
سال نوشد دعای خیری کن  
که خدایت جزای خیر دهاد  
با عموم جهانیان یارب  
مقدم سال نومبارک باد

پیامی از دکتر حسن امین‌لو در فضای مجازی در مخالفت با تحریف زبان ترکی آذربایجانی؛

# این زبان‌های تصنعی اویغوری و اوغوزی و استانبولی را دوست ندارم!

فارغ‌التحصیل گردیدم گرچه ادامه تحصیل در رشته‌های تخصصی برایم فراهم بود ولی با توجه به نیاز شدید که مناطق محروم به پزشک داشت برای انجام خدمت به زادگاه خودم شهرستان شبستر مراجعت و به کار طبابت مشغول گشتم. مدت هفت سال و اندی در شبستر طبابت می‌نمودم و از این دوران خدمت خود نیز بسیار خرسندم چون در ایامی که پزشک بسیار کم بود و در اکثر مراکز بهداشتی و درمانی کشور پزشکان خارجی مشغول بودند توانستم به مردم بسیار قدرشناس منطقه‌ام خدمات پزشکی ارائه دهم.

در سال ۱۳۶۷ با تشویق همشهریان خود کاندیدای نمایندگی مجلس شورای اسلامی شدم و در دوره سوم و چهارم مجلس عهده‌دار نمایندگی مردم شریف و فرهنگ‌دوست شبستر در مجلس بودم مهمترین خدمتی که از این دوره خدمت دارم در سطح ملی به تصویب رساندن قانون بیمه همگانی است و از نظر منطقه‌ای نیز گرچه کارهای خرد و کلان زیادی در توسعه منطقه از نظر اجتماعی و عمرانی برداشته شد و از همه مهمتر اهتمام در گسترش آموزش عالی در شهرستان شبستر است که با مساعدت همشهریان خیراندیش و فرهنگ دوست مقیم تهران و سازمان بهداشتی می‌باشد که این خواسته با تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و پیام نور عملی گردید به شکر خداوند متعال هر دوی آن امروز از مؤسسات آموزش عالی بسیار موفق هستند و در سایه آنها شهر شبستر چهره یک شهر دانشگاهی به خود گرفته است.

پس از اتمام دوره نمایندگی مدت هشت سال و اندی عهده‌دار امور بهداشت و درمان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را داشتم و از مهمترین اقداماتم در این دوره سطح‌بندی خدمات درمانی است.

در تاریخ ۸۳/۵/۳۱ پس از ۴۱ سال خدمت در عرصه معلمی طبابت، نمایندگی مجلس و مدیریت در سن شصت سالگی به افتخار بازنشستگی نایل آمدم و پس از بازنشستگی، جناب آقای دکتر پزشکیان وزیر محترم بهداشت و درمان و آموزش پزشکی به همکاری دعوت‌م فرمودند و اینک نیز در پست معاونت امور مجلس ایشان مشغول خدمتم. در پایان این شرح حال که مجملی بود از مفصل زندگی آنچه لازم است میان نمایم این است که در تمام دوران زندگی به این اصول پای‌بند بودم: اتکای به خداوند متعال، مراعات تقوی، عزت و سلامت نفس، عدم وابستگی به تعلقات مادی، خدمت به مردم و مملکت و پشتکار.

**حسن امین‌لو:** من یک ترک آذربایجانی هستم که ۷۵ بهار از عمرم سپری شده است و قسمت اعظم عمر خودم را در آذربایجان بودم از زمانی هم که به تهران آمده‌ام در خانواده و جمع فامیل‌ها به زبان ترکی صحبت می‌کنم و موقع صحبت کردن از لهجه ام معلوم است که ترک زبانم. از کودکی نیز کتابهایی که به نثر یا شعر ترکی است زیاد خوانده‌ام. و متن‌هایی که به ترکی نوشته شده است خیلی روان می‌خوانم. اما اخیراً در بعضی مجلات یا فضاهای مجازی نوشته‌هایی به زبان ترکی می‌بینم که خواندنش و فهمش برای من با این سابقه‌ای که گفتم مشکل است چه رسد بر جوانان. این نوشته‌ها دارای کلمات نامانوسی است که تا به حال به گوش من نخورده است. هر گویشی در هر جا باشد برای مردم آن اصیل است برای من ترکی که مردم تبریز، ارومیه و سایر شهرهای آذربایجان با مختصر تفاوت‌هایی صحبت می‌کنند اصیل است. من آن ترکی را دوست دارم که حیدر بابا به آن زبان سروده شده است من آن ترکی را دوست دارم که شهباز، معجز و شبستری، کریمی مراغه‌ای، ناظر شرف‌فخانه‌ای، منظوری خامنه‌ای، به آن زبان شعر گفته‌اند من آن ترکی را دوست دارم که در زمان نوجوانی ام مختارنامه یا حسین کرد شبستری را با زبان ترکی در محافل خوانده‌ام من آن ترکی را دوست دارم که دل‌ریش، قمری و سعدی زمان نوحه‌های خود را به آن زبان سروده‌اند. من این زبانهای التقاطی را که از زبانهای اویغوری، اوغوزی استانبولی به صورت تصنعی ساخته می‌شود دوست ندارم و از خواندنش هیچ لذتی نمی‌برم. امیدوارم نوشته‌ام به کسی بر خورنده نباشد من احساس خودم را صادقانه بیان کردم.



## زندگی‌نامه خودنوشت دکتر حسن امین‌لو

در سال ۱۳۲۳ در وایقان از توابع شبستر متولد شدم. در سال ۱۳۳۰ به همت مرحوم مهدی ابراهیمی داریانی که فرد بسیار فرهنگدوستی بود در روستای ما مدرسه‌ای ساخته شد. من نیز جزو اولین دانش‌آموزانی بودم که در آن مدرسه درس خواندم. در سال ۱۳۳۳ به علت کمی درآمدی که در روستا بود پدرم برای کسب و کار به تهران مهاجرت نمود و ما را نیز با خود به تهران برد. این شروع سخت‌ترین روزهای زندگی ما بود. چون پس از مهاجرت به تهران پدرم دچار بیماری سختی گردید. فقر، بیماری و غربت از وطن عرصه زندگی را برای ما دشوار نمود ولی پدر مرحومم که سخت علاقمند ادامه تحصیل من بود به هر نحوی که بود امکانات تحصیلی مرا فراهم نمود. البته خودم نیز با اینکه بیش از دوازده، سیزده سال نداشتم ضمن تحصیل کار می‌کردم تا بخشی از هزینه تحصیل را تأمین نمایم. پدرم در سال ۱۳۳۷ پس از چهار سال بیماری و اقامت در تهران به رحمت ایزدی پیوست.

بعد از آن تمام تدبیر زندگی به عهده من که فرزند ذکور و ارشد خانواده بودم و مادر زحمت‌کش و سخت‌کوش افتاد. تصمیم به ترک تحصیل گرفتم تا با کار کردن معیشت زندگی خود و خانواده‌ام را تأمین نمایم. مدیر مدرسه‌ای داشتم - که خداوند به سلامت دارد - به واسطه استعداد خوبی که برای درس خواندن داشتم به من محبت زیاد می‌کرد و مانع از ترک تحصیلم شد. بالاخره به هر نحوی بود با کار کردن ضمن

## به نام بزرگان و آزادگان

# ایرج افشار ایران‌شناس برجسته

مردم‌شناسی، ادبیات فارسی، باستانشناسی، کتابشناسی و کتابداری و اطلاع‌رسانی، همواره، در آثار خویش وامدار ایرج افشار بوده‌اند و خواهند بود. بزرگان مردا که او بود و دریغا و بسیار بار دریغا که به پنجاه چهره ممتاز هم نمی‌توان جای خالی آن یگانه را پُر کرد.»  
تمامی مسئولیت‌های ایرج افشار فرهنگی و دانشگاهی بود. به تعبیر شفיעی کدکنی او به سیاست کاری نداشت. شفיעی در یادداشتی کوتاه به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد: «حدود نیم قرن با او زندگی کردم در کوه و دشت، در سفر و حضر، در وطن و سرزمین‌های بیگانه، و یک جمله سیاسی از او نشنیدم. او روزنامه نمی‌خواند و در منزلش رادیو و تلویزیون نداشت. مطالعه آثار فاخر وی برای ایران دوستان به شدت و حدت توصیه می‌شود. یاد و نام او همواره در آسمان پر ستاره مشاهیر ایران خواهد درخشید.



رضا موذن زاده

هجده اسفند ماه سالروز درگذشت پروفیسور ایرج افشار یزدی می‌باشد. «ایرج افشار، ایران‌شناسی برجسته و پرکار بود.» این جمله را حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب درباره‌ی محقق، مورخ و کتاب‌شناس معروف مرحوم آقای ایرج افشار، پس از دریافت خبر درگذشت وی فرمودند. استاد شفיעی کدکنی: «او ایرج افشار است و بس، رها از هر عنوان و لقبی. پژوهشگران عرصه ایران‌شناسی جهان، در حوزه‌های تاریخ،